

## هراس خامنه‌ای از چیست؟

یعنی وجود "آرامش در دانشگاه‌ها" در مورد فعالیت سیاسی در دانشگاه گفت "مسئولان ذریبیط و مدیران دانشگاه باید با جدیت از تبدیل مراکز علمی به محل جولان فعالیت‌های جریان‌های سیاسی جلوگیری کنند." خامنه‌ای چنین وضعیتی را "سم مهلک" و پدیده‌ای زیان‌بار نامید که در دوره‌ای شاهد آن بوده است. چند روز پس از این سخنان که چند و چون ماجرا و منظور وی در صفحه ۳

رشته حرف‌های کلی از جمله سخنانی پوچ و توخالی پیرامون "نهضت علمی جمهوری اسلامی"، "فوائد گران‌قدر پیشرفت‌های علمی" و این افاضه که "دانشگاه نباید در اختیار کسانی باشد که پیشرفت علمی را به هیچ می‌انگارند، بلکه باید در اختیار کسانی باشد که عاشق پیشرفت علمی ایران هستند" سرانجام حرف اصلی دل خود را بر زبان راند. وی ضمن تاکید بر خواست قلبی خود

خامنه‌ای رهبر حکومت اسلامی در دیدار خود با صدها تن از اساتید دانشگاه در روز چهارشنبه، یازده تیر و دیدار دیگری در شانزده تیر با مسئولان، کارگزاران و جمعی از مدیران ارشد دستگاه‌های مختلف کشوری و لشگری، سخنانی بر زبان راند که بیانگر نگرانی شدید وی از وضعیت کنونی و آینده دانشگاه‌هاست. خامنه‌ای در دیدار با اساتید دانشگاه، طبق معمول همیشگی پس از یک

## باران "موشک‌های هوشمند" اسرائیلی بر سر مردم فلسطین

بار دیگر نوار غزه غرق در آتش و خون است؛ آتش و خون برخاسته از فرود موشک‌ها و بمب‌های رژیم اشغالگر اسرائیل بر سر مردم فلسطین. طبق گزارشات، تاکنون بیش از ۲۰۰ فلسطینی کشته، بیش از ۱۳۶۱ نفر مجروح، بیش از ۱۲۵۵ خانه ویران و هزاران نفر آواره شده‌اند. کشته شدگانی که طبق گزارشات سازمان ملل ۷۷ درصد آنان غیرنظامی هستند و در میان آنان، ۳۶ کودک.

بهانه‌ی آغاز جنگ این بار، کشته شدن سه نوجوان اسرائیلی بود. سه نوجوانی که حدود یک ماه پیش در کرانه باختری رود اردن ناپدید شدند و چندی بعد، جسد آنان در مزرعه‌ای پیدا شد. نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل، بلافاصله، بدون ارائه مدرکی، مدعی شد حماس مسئول این قتل‌هاست. سربازان اسرائیلی به بهانه یافتن قاتل یا قاتلین وارد سرزمین فلسطینی‌ها شده و صدها نفر را دستگیر کردند، از جمله زندانیانی را که قبلاً از زندان‌های اسرائیل آزاد شده بودند. دوم ژوئیه نوجوانی فلسطینی توسط راست‌گرایان یهودی ربوده و زنده زنده در آتش سوزانده شد. و این قتل‌ها، که عوامل آن (حداقل در ربودن و قتل سه نوجوان اسرائیلی) ناروشن است، آغازگر درگیری جدید پس از آتش بس سال ۲۰۱۲ شدند. در ۷ ژوئیه پس از حملات هوایی اسرائیل، حماس، حملات موشکی به شهرهای اسرائیل را از سر گرفت. روز بعد، حملات موشکی اسرائیل آغاز شد. از آن زمان تاکنون، هر دو طرف، صدها موشک به سوی شهرهای یکدیگر پرتاب کرده‌اند. طبق گزارش رسانه‌ها، فقط اسرائیل ۱۴۷۴ حمله موشکی به نوار غزه کرده و ۱۵۰۰ تن مواد منفجره بر سر مردم ساکن منطقه‌ای با وسعت اندک و جمعیتی فشرده فرو ریخته است.

در صفحه ۲

## برنامه "همصدایی" تلویزیون اندیشه، مرکز بده و بستان با وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی

سرمایه‌داران همواره کوشیده‌اند به طرق مختلف در جنبش کارگری نفوذ کنند و این جنبش را تحت انقیاد و اسارت خود درآورند. یکی از رسواترین شیوه‌های آن‌ها، رشوه دادن به عناصری از درون این جنبش و یا پرداختهای پولی تحت عنوان کمک، به قصد فاسد کردن کارگران و منحرف ساختن آن‌ها از مبارزه انقلابی‌ست.

از این‌روست که اقدام منصور اسانلو، یکی از افراد اخراجی سندیکای شرکت واحد، به گرفتن مبلغ ۱۰۰ هزار دلار از یک سرمایه‌دار سلطنت‌طلب، تحت عنوان کمک به کارگران، با واکنش سریع و قاطع سازمان‌های کمونیست و چپ، فعالان کارگری داخل و خارج از کشور و حتا کارگران اسیر در زندان‌های جمهوری اسلامی روبه‌رو گردید. همه به اتفاق، ماهیت این عمل سلطنت‌طلبان را افشا و اقدام اسانلو را شدیداً محکوم کردند.

از ابراز خشم سلطنت‌طلبان و عوامل آن‌ها که در برنامه "همصدایی" تلویزیون اندیشه، نمایش به‌اصطلاح کمک سرمایه‌دار سلطنت‌طلب را به کارگران بر پا کردند، آشکار است که بیشترین نقش و

در صفحه ۵

## نیاز توده‌های مردم ایران به یک تامین اجتماعی فراگیر

هم اکنون، کارگران و عموم توده‌های مردم ایران در وضعیت اسفباری به سر می‌برند. تورم و گرانی روز افزون کمرشان را شکسته است. بیکاری، هر روز ابعاد وسیعتری به خود می‌گیرد. چهره کریه فقر بیش از پیش زندگی کنونی و فردای آنان را تهدید می‌کند. در حال حاضر، از مجموع نیروی کار ایران، بیش از ۸ میلیون نفر بیکارند، بدون اینکه بطور واقعی از حق بیمه بیکاری برخوردار باشند. عدم برخورداری از بیمه بیکاری کامل و پیامدهای ناشی از آن، زندگی میلیون‌ها نفر از ارتش بزرگ بیکاران کشور و خانواده‌شان را به سمت انواع نابسامانی‌های اجتماعی سوق داده است. علاوه بر آن،

در صفحه ۷

## یادداشت‌های سیاسی

در صفحه ۱۶

گرانی، بیکاری و رکود همه یک قربانی دارند

در صفحه ۱۴

بن‌بست دولت مالکی و تشدید درگیری‌ها در عراق

اطلاعیه‌ی نشست مشترک  
حزب کمونیست کارگری -  
حکمتیست و  
سازمان فداییان (اقلیت)

در صفحه ۴

خلاصه‌ای از  
اطلاعیه‌های سازمان

در صفحه ۶

## باران "موشک‌های هوشمند" اسرائیلی بر سر مردم فلسطین

دولت جنایتکار اسرائیل مدعی است از "موشک‌های هوشمند" استفاده می‌کند تا تلفات غیر نظامی کم شود. بر اثر برخورد یکی از این "موشک‌های هوشمند" به قهوه‌خانه‌ای که مردم در آن مشغول تماشای بازی‌های جام جهانی فوتبال بودند، ۹ نفر، از جمله یک نوجوان ۱۵ ساله کشته و سه نفر از جمله یک کودک ۱۳ ساله مجروح شدند.

ادعایی که حنا رئیس خاورمیانه "دیدهبان حقوق بشر" نیز به نادرستی آن اذعان دارد. وی در مصاحبه‌ای می‌گوید: "اسرائیل مکرراً از حملات هدفمند سخن می‌گوید، اما حملاتی که هدف‌های نظامی ندارند و موجب مرگ این تعداد غیر نظامی می‌شوند، به سختی می‌توانند هدفمند تلقی شوند. موارد مستند اخیر در غزه، با سابقه طولانی اسرائیل در حملات هوایی غیرقانونی و آمار بالای قتل غیرنظامیان مطابقت دارد."

بر اثر برخورد یکی از موشک‌های اسرائیل به یک بیمارستان معلولین، دو تن از بیماران معلول کشته شدند. دولت اشغال‌گر اسرائیل مدعی است چاره‌ای ندارد، زیرا حماس، سلاح‌ها و موشک‌های خود را در خانه‌ها و بیمارستان‌ها و مدارس انبار کرده و از آن‌جا به سوی اسرائیل موشک پرتاب می‌کند. ادعایی که نه تنها اسرائیل، بلکه آمریکا و متحدینش نیز علیه حماس تکرار می‌کنند و آن را دلیل موجهی برای کشتار مردم بی‌دفاع فلسطین توسط اسرائیل می‌دانند.

دولت نژادپرست اسرائیل مدعی است در حملات خود، سران حماس را نشانه می‌رود. در حمله موشکی اسرائیل به خانه رئیس پلیس غزه، وی زخمی شد، اما ۱۸ نفر از اعضای خانواده‌اش کشته شدند.

این رژیم مدعی است برای حفاظت از شهروندان و توقف حملات موشکی نیروهای حماس به شهرهای اسرائیل، همچنان به حملات خود ادامه خواهد داد. با توجه به تجهیزات و تسلیحات نظامی اسرائیل در مقایسه با فلسطینی‌ها این "عدم امنیت"، بیش‌تر به طنزی سیاه می‌ماند تا یک خطر واقعی. به گفته‌ی خود دولت اسرائیل، تنها سیستم دفاع ضد موشکی موسوم به "گنبد آهنین" که مانع تلفات سنگین اسرائیلی‌ها شده است، میلیارد‌ها دلار هزینه برداشته است. از آن سو، تمام کارشناسان اذعان دارند که موشک‌های حماس، به جز موشک‌های دوربرد که گفته می‌شود از ایران و سوریه خریداری کرده است، بیش‌تر به بمب‌های دست‌ساز می‌مانند تا موشک‌های واقعی.

اگر تمام ادعاهای رژیم اسرائیل در ادامه‌ی این جنگ نابرابر و کشتار مردم فلسطین پوچ‌اند، هدف واقعی چیست؟ پیشبرد سیاست جنگ‌طلبانه، اشغال هر چه بیش‌تر سرزمین‌های فلسطینیان و ادامه‌ی سرکوب آنان.

طرفین در مصر با یکدیگر دیدار و گفتگو می‌کردند. اما در خیرها آمده است که شاخه نظامی حماس این پیشنهاد را نپذیرفت و روز چهارشنبه، پس از یک روز آتش‌بس، مجدداً، شلیک موشک‌های دو طرف از سر گرفته شد که در نتیجه یک اسرائیلی و حداقل سه فلسطینی کشته شدند.

اما مصائب مردم فلسطین به دوران جنگ محدود نیست. آنان در زمان "صلح" نیز شرایط سختی را می‌گذرانند. فلسطینی‌های ساکن اسرائیل شهروندان درجه دوم هستند و در معرض تبعیض‌های متعدد؛ اسرائیل به بهانه حفظ امنیت خود، دسترسی فلسطینی‌های ساکن نوار غزه به کالاهای مورد نیاز را محدود می‌کند؛ آنان نمی‌توانند آزادانه مسافرت و رفت و آمد کنند؛ به کم‌ترین بهانه یا حتا بدون دلیل، دستگیر و شکنجه می‌شوند؛ ارتش و پلیس اسرائیل، حتا برای این کار یک مجوز قانونی به نام "بازداشت اداری" دارد، که طبق آن مقامات اسرائیلی اجازه دارند، فلسطینی‌ها را بدون تفهیم اتهام یا محاکمه تا شش ماه زندانی کنند و آن را به طور نامحدود تمدید کنند؛ شهرک‌سازی‌های اسرائیل در فلسطین، هر ساله، زمین‌های بیش‌تری را به اسرائیل ضمیمه می‌کند. تظاهرات مسالمت‌آمیز آنان با خشونت در هم کوبیده می‌شود. به جز این سرکوب‌های سیستماتیک، فقر و بیکاری بیداد می‌کند؛ زیرساخت‌ها و اقتصاد به ویژه نوار غزه بر اثر حملات موشکی، هوایی و زمینی اسرائیل ویران است.

از این‌رو تا زمانی که حقوق ملت فلسطین به آن‌ها بازگردانده نشود، این آتش‌بس‌ها، توفقی کوتاه هستند در جنگی درازمدت.

امید به برقراری صلحی پایدار، تنها در صورتی تحقق می‌یابد که حق مردم فلسطین در تشکیل کشور مستقل‌شان با مرزهای مشخص در محدوده‌ی پیش از ۱۹۴۷ (طبق خواست مردم فلسطین) به رسمیت شناخته شود. گرچه چنین امری در حال حاضر دشوار به نظر می‌رسد، اما با ادامه‌ی مبارزه متحدانه مردم فلسطین علیه دولت اشغال‌گر اسرائیل از سویی، و حمایت طبقه کارگر و نیروهای مترقی و کمونیست سراسر جهان، به ویژه اسرائیل از مبارزات حق‌طلبانه‌ی مردم فلسطین، و اعتراض و مبارزه‌ی مشترک علیه جنگ‌افروزی، نژادپرستی و اشغال‌گری دولت اسرائیل و متحدین آن، از سویی دیگر، می‌توان این امید را به ثمر نشان داد.

در حال حاضر، اسرائیل بیش از ۴۰ هزار نیروی ذخیره خود را فراخوانده است. تانک‌ها و سربازان خود را در مرز نوار غزه مستقر کرده و احتمال حمله زمینی را بررسی می‌کند. وزیر دفاع اسرائیل، موشه یعلون، گفته است، خود را برای جنگی علیه حماس آماده می‌کنیم که چند روزه به پایان نمی‌رسد. گذشته از آن، اسرائیل، که به خوبی از قدرت موشک‌های ضعیف حماس آگاه است، این فرصت را مغتنم می‌شمرد تا موشک‌های حماس را کاهش دهد، خواه بر اثر بمباران‌های ارتش اسرائیل یا شلیک‌شان از سوی نیروهای حماس. دولت صهیونیستی و نژادپرست اسرائیل که به تجهیزات پیشرفته نظامی مجهز است، به کشتار مردم بی‌دفاع فلسطین و تخریب اماکن مسکونی آنها ادامه می‌دهد و حماس با پرتاب موشک‌هایی که مطلقاً با تجهیزات نظامی اسرائیل قابل قیاس نیستند، جنگ‌افروزان متجاوز اسرائیلی را به ادامه درگیری‌ها ترغیب می‌کند. و چنین است که به نظر می‌آید هر دو سو تمایلی ندارند، این جنگ به این زودی پایان یابد. در این میان، این مردم، به ویژه فلسطینی‌ها هستند که باید تاوان جنگ‌طلبی نیروهای اسلام‌گرا و صهیونیست‌های اسرائیل را بپردازند. مردمی که از حفاظ "گنبد آهنین" بی‌بهره‌اند، آژیر خطری نیز نیست تا آنان را به پناهگاه فراخواند، اگر هم می‌بود، جایی ندارند که به آن پناه ببرند. آنان حتا نمی‌توانند مصالح ساختمانی مورد نیاز خود را وارد کنند، چه رسد به ساختن پناهگاه. با کمبود مواد غذایی و مواد سوختی روبرویند. به گزارش سازمان جهانی بهداشت، بیش از ۵۰ درصد کودکان فلسطینی دچار سوء تغذیه‌اند. زیرساخت‌ها ویران شده‌اند. بیمارستان‌ها پر ازدحام‌اند و روبرو با کمبود دارو، هوایمها اجازه فرود ندارند و قایق‌ها نمی‌توانند به دریای آزاد بروند. در اسرائیل نیز که سالانه میلیارد‌ها دلار هزینه تسلیحات نظامی می‌شود، بیش از ۲۰ درصد مردم، شامل ۴۳۹ هزار خانواده و بیش از ۸۱۷ هزار کودک زیر خط فقر زندگی می‌کنند.

با ادامه‌ی جنگ و کشتار، فقر و آوارگی به‌ویژه در میان مردم فلسطین تشدید می‌شود، امید به صلح فرسایش می‌یابد، و آن‌چه پابرجا می‌ماند، ادامه درگیری‌ها و لاینحل ماندن مسئله فلسطین و حقوق فلسطینی‌ها است.

در سال ۲۰۱۰ محمد مرسی، رئیس‌جمهور برکنار شده‌ی مصر میانجی گفتگوهای صلح میان اسرائیل و نیروهای حماس شد. اما دولت کنونی مصر، محدودیت‌های بسیاری را بر ساکنین نوار غزه تحمیل می‌کند، به جز بستن بسیاری از تونل‌های انتقال کالا و رفت و آمد ساکنان غزه به مصر، مرزهای رفح برای رفت و آمد فلسطینی‌ها باز است، اما نه برای آوارگان و پناهنجیان. به نظر برخی از ناظران این اقدام دولت مصر، برای افزایش فشار بر حماس است.

در آخرین ساعات روز دوشنبه، دولت مصر به دو طرف، پیشنهادی برای پایان بخشیدن به این درگیری ارائه کرد. طبق این پیشنهاد می‌بایستی از ساعت ۹ صبح روز سه‌شنبه، آتش بس آغاز می‌شد، و پس از ۴۸ ساعت از شروع آتش‌بس،

با کمک های مالی خود سازمان را یاری رسانید

## هراس خامنه‌ای از چیست؟

شاید هنوز خیلی روشن نبود، در پوشش دفاع از شعار "اعتدال" حسن روحانی، سخنان دیگری نیز بر زبان راند که در آن نسبت به جابجایی مسئولان دانشگاه‌ها و حذف "جریان مومن" به ابراز نارضایتی و نگرانی پرداخت. وی ضمن تأیید و حمایت مجدد از دولت و اعلام اعتماد به مسئولان بلند پایه آن، گرچه شعار "اعتدال" را خوب و "افراط" را محکوم دانست اما گفت "مراقب باشید برخی در صحنه سیاسی کشور با شعار اعتدال، جریان‌های مومن را کنار نزنند" خامنه‌ای گفت "اعتدال به این معنا نیست که از کارهایی که جریان مومن احساس و وظیفه می‌کند جلوگیری کنیم"

گرچه سخنان خامنه‌ای خطاب به مقامات ذریبط برای جلوگیری از تبدیل دانشگاه به محل فعالیت گروه‌های سیاسی و یا کنار زدن جریان‌های مومن از صحنه سیاسی کشور تحت شعار اعتدال، به روشنی رقابت و کشمکش جناح‌های حکومتی و نگرانی خامنه‌ای از سلطه اصلاح‌طلبان بر دانشگاه رامدل می‌ساخت، سخنان احمد جنتی، یار همیشه مورد تأیید و حامی خامنه‌ای در نماز جمعه بیست تیر اما عمق کشمکش‌های درون حکومتی و هراس کلیت رژیم از دانشگاه و اعتراضات و برآمدهای دانشجویی - توده‌ای را بهتر به نمایش گذاشت. احمد جنتی خطیب نماز جمعه تهران، با لحن تند و صریحی نه فقط از روحانی که زیر لوای شعار "اعتدال" به سود "فتنه‌گران" فضا سازی نموده و مسئولیت‌هایی نیز به آنان داده است شدیداً انتقاد نمود، بلکه دولت روحانی را از این که راه را بر "عناصر مطرود" و "سابقه‌دار"ی که در "فتنه ۸۸" دست داشته‌اند، باز گذاشته است تا پست‌های دانشگاه‌ها که "محل کادر سازی نظام است" را اشغال کنند، به شدت مورد حمله قرار داد. جنتی همچنین از تلاش دولت برای بازگرداندن برخی دانشجویان و اساتید اخراجی یا کسانی که "به دلیل ترس از محاکمه و مجازات خود، تقاضای بازنشستگی کرده‌اند" شدیداً انتقاد کرد. دبیر شورای نگهبان در موجی از حملات بی‌پایان علیه روحانی و دولت وی، چنین هشدار داد که اگر این عناصر وارد دانشگاه شوند وعده‌ای را آن‌طور که دل‌شان می‌خواهد تربیت کنند، دیگر هیچ‌کس نمی‌تواند با آن‌ها برخورد کند. وی این مسأله را یک موضوع مهم و جدی خواند که باید با آن مقابله شود! احمد جنتی در عین حال برکناری "عناصر مومن" در دانشگاه‌ها و "انتصاب عناصر مسالمدار" را خلاف سخنان خامنه‌ای دانست و بالاخره به انتصاب افرادی که در "عائله" ۱۸ تیر و "فتنه ۸۸" نقش داشته‌اند، "انتصاب افراد بدون استعلام از مراجع قانونی و یا انتصاب در عین مخالفت مراجع مذکور" به شدت حمله کرد. خطیب جنجالی نماز جمعه تهران، موج بی‌پایان حملات خود به روحانی و دولت وی را با انتقاد از نحوه برخورد مجلس با رضا فرجی‌دانا و وزیر علوم کابینه روحانی (۱) و روند استیضاح وی و تأکید بر ضرورت استیضاح به پایان برد.

هرکسی سخنان خامنه‌ای و دبیر شورای نگهبان وی را شنیده و یا متن آن را خوانده باشد، از خود

می‌پرسد ماجرا چیست؟ مگر دانشگاه چه اهمیتی دارد که جدالی آشکار میان جناح‌های حکومتی برای سلطه بر آن با این تندی را سبب گشته است؟ به راستی موضوع اصلی چیست و هراس خامنه‌ای از چیست؟

کسی نمی‌تواند این واقعیت را انکار کند که در ایران استبدادزده، دانشگاه همواره یکی از سنگ‌های مهم و برجسته مبارزه علیه اختناق و ستمگری و جنبش دانشجویی نیز یکی از جنبش‌های پیش‌تاز علیه رژیم‌های ارتجاعی و ضد مردمی حاکم بوده است. جنبش دانشجویی در طول حیات خود نشان داده است که نمی‌تواند با استبداد و دیکتاتوری، با بی‌حقوقی و بی‌عدالتی سرسازش داشته باشد. اهمیت دانشگاه، پیشینه مبارزات و نقش دانشجویان و جنبش دانشجویی بر جمهوری اسلامی پوشیده نبوده است و پوشیده نیست. خصلت مبارزه‌جویی و آزادی‌خواهانه دانشجویان به ویژه روی‌کرد بخش قابل توجهی از آنان به آرمان‌های سوسیالیستی و کارگری و نیز نفوذ روزافزون سازمان‌های کمونیست و انقلابی در میان دانشجویان نیز موضوعی نبود که بر جمهوری اسلامی پوشیده باشد یا آن را برتابد. از این‌روست که جمهوری اسلامی از همان آغاز استقرار، به سرکوب دانشگاه و جنبش دانشجویی برخاست. سرکوب خونین جنبش دانشجویی در سال ۵۹ تحت عنوان انقلاب فرهنگی، علاوه بر آن‌که ده‌ها دانشجوی کشته برجای گذاشت و صدها دانشجوی دیگر زخمی، بازداشت و روانه زندان شدند، هزاران دانشجو و اساتید مترقی و چپ و سوسیالیست نیز تصفیه و اخراج شدند، نخستین تلاش ارتجاع حاکم برای خاموش ساختن دانشجویان، مهار و نابودی جنبش دانشجویی و ایجاد دانشگاهی مطیع و آرام بود.

رژیم خونریز و ارتجاعی جمهوری اسلامی بر این خیال عبث بود که با این اقدام جنایت‌کارانه و به دنبال آن اعمال کنترل شدید پلیسی - امنیتی در بازگشایی دانشگاه و گزینشی کردن دانشجویان، جنبش آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه دانشجویان را برای همیشه نابود ساخته است. اعمال خشونت و کاربست قوه قهریه علیه دانشگاه و دانشجویان هم‌پای فعال شدن انجمن‌های اسلامی و دفتر تحکیم وحدت به عنوان ارگان‌های جاسوسی و بازوی حاکمیت در دانشگاه که از درون ضدانقلاب فرهنگی سربرآوردند، قرار بود دانشگاهی مطیع و اسلامی با دانشجویانی خاموش و سربراه بنا کند که نکرد. تا آنجا که سال ۶۹ یعنی ۱۰ سال پس از "انقلاب فرهنگی" و قلع و قمع دانشگاه، ارتجاع اسلامی به منظور تشدید خفقان و سرکوب در دانشگاه، بسیج دانشجویی را سازمان داد و سال ۷۵ نیز رهبر حکومت اسلامی، رسماً خواهان "اسلامی" کردن دانشگاه شد.

این اقدامات و ترفندها که بیان‌گر تلاش همه جانبه رژیم برای سلطه بر دانشگاه و تبدیل آن به یک نهاد کاملاً وابسته و اسلامی و ابزار دست حکومت بود، در عین حال بیان این واقعیت بود که جنبش دانشجویی به‌رغم فراز و فرود و به‌رغم تمام سرکوب‌های وحشیانه، به حیات خود ادامه می‌دهد.

انتخابات ریاست جمهوری در سال ۷۶ و نتایج سیاسی متعاقب آن، تغییر و تحولاتی در تناسب قوای جناح‌های رقیب در حاکمیت بیار آورد. این

تحولات و نتایج سیاسی آن، جنبش دانشجویی را نیز با تحولات جدیدی روبرو ساخت. روی کار آمدن اصلاح‌طلبان، با فعالیت گسترده این جناح در دانشگاه و یاریگری از میان دانشجویان همراه شد. دفتر تحکیم وحدت عملاً به شاخه دانشجویی این جناح و ابزار دست آن تبدیل شد. به‌رغم این اما جنبش دانشجویی در کلیت خود پیوسته رادیکال‌تر و نفوذ دانشجویان چپ و سوسیالیست در میان دانشجویان افزون‌تر می‌شود. سال ۷۷ مجلس ارتجاع اسلامی حاکم طرح گسترش بسیج دانشجویی را به تصویب می‌رساند تا با گسترش خفقان و ایجاد فضای رعب و شبه‌نظامی، دانشگاه و دانشجویان را مقهور خود سازد. جناح اصلاح‌طلب، سعی می‌کند جنبش دانشجویی را از طریق دفتر تحکیم وحدت دنبال خود بکند و در رقابت با جناح دیگر حکومت و کسب امتیاز و قدرت بیشتر، از این جنبش استفاده کند. به‌رغم خواست و تلاش این جناح و بازوی دانشجویی آن اما جنبش دانشجویی پیوسته رادیکال‌تر می‌شود، شعارها و خواست‌هایش از محدوده شعارها و خواست‌های دفتر تحکیم فراتر می‌رود و سرانجام از درون مبارزات آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه دانشجویان در سال ۷۸، قیام شورانگیز دانشجویی ۱۸ تیر سربرمی‌آورد. خیزش انقلابی دانشجویان که با اعتراضات گسترده خیابانی در روز ۱۸ تیر آغاز شد تا ۲۳ تیر ادامه یافت و پایتخت جمهوری اسلامی را به لرزه افکند. دفتر تحکیم وحدت که پیش از آن به زیر عیای خاتمی خزیده بود، همراه با خاتمی به زیر عیای خامنه‌ای پناه برد. جنبش رادیکال و مستقل دانشجویی که با حمایت و همراهی توده‌های مردم همراه شد کل نظام جمهوری اسلامی را به چالش کشید.

به‌رغم سرکوب خونین قیام دانشجویی و بازداشت‌های گسترده و اخراج و زندان صدها دانشجو، دانشگاه اما باز هم مطیع و آرام نشد. با کنار رفتن خاتمی و روی کار آمدن احمدی‌نژاد، سواى عزل و نصب‌های گسترده و تصفیه جناحی در مقیاس تمام دستگاه دولتی از جمله در وزارتخانه‌ها و دانشگاه‌ها، سرکوب و خفقان در دانشگاه بیش از پیش تشدید گردید. بسیج دانشجویی و فضای میلتاریستی باز هم تقویت گردید. صدها دانشجو به کمیته‌های انضباطی حراست احضار شدند. ده‌ها دانشجو ستارهدار و ده‌ها تن دیگر به زندان و شکنجه‌گاه سپرده شدند. به‌رغم سلطه جناح احمدی‌نژاد بر کل ادارات و مؤسسات از جمله دانشگاه‌ها، جنبش دانشجویی باز هم خاموش نشد. دانشجویان با اعتصابات و اعتراضات متعدد خود، به داروسته خامنه‌ای و کل نظام یادآوری و خاطر نشان کردند که "دانشگاه پادگان نیست" که جنبش دانشجویی و "دانشگاه زنده است!"

سال ۸۸ یعنی ۱۰ سال پس از سرکوب قیام ۱۸ تیر و یک دوره از تصفیه و سرکوب ممتد و سیستماتیک دانشگاه و دانشجویان انقلابی و مبارز، درست زمانی که خامنه‌ای بر این تصور بود که دانشگاه‌ها مطیع و دانشجویان سر به راه شده‌اند، نخستین جرقه‌های اعتراضی علیه مضحکه انتخاباتی و انتصاب احمدی‌نژاد، از دانشگاه برخاست که به سرعت برق به بیرون از آن تسری یافت. مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه‌ای شعار دانشجویان بود که به شعار

## هراس خامنه‌ای از چیست؟

توده‌ای تبدیل شد. هر کس این را نداند، دارودسته خامنه‌ای خوب می‌داند که پشت‌تاز تظاهرات چند صد هزار نفره و گاه میلیونی و سنگربندی‌های خیابانی دانشجویان و جوانانی بودند که به رغم خواست جناحی از حکومت و رهبران آن، با مبارزات شورانگیز و رادیکال خود، کل نظام را به چالش کشیدند.

جمهوری اسلامی، وحشیانه‌تر از گذشته باز هم به سرکوب و سرنیزه متوسل شد. قتل‌های فجیع را سازمان داد، زندان‌ها را از دانشجویان و معترضان انباشت. به شلاق و شکنجه و تجاوز متوسل شد. انبوه دیگری از دانشجویان را اخراج و از تحصیل محروم ساخت. به‌رغم تمام نناات‌ها ارتجاع اسلامی اما باز هم نتوانست و نخواهد توانست دانشگاه و جنبش دانشجویی را رام و مطیع خویش سازد. اعتراضات و مبارزات دانشجویی در سال‌های پس از فجاج ۸۸ نیز گواه این واقعیت است. گرچه در شرایط کنونی با افت نسبی اعتراضات و اعتصابات دانشجویی روبرو هستیم، اما جنبش آزادی‌خواهانه دانشجویی از این پتانسیل برخوردار است که هر لحظه شعله برکشد و کل حاکمیت را به چالش بکشد.

### جمع‌بندی:

دانشگاه و جنبش دانشجویی دخیل و تاثیرگذار در تحولات سیاسی، همواره مورد توجه جناح‌های حکومتی بوده است. کوشش آن‌ها بر این بوده است که با نفوذ در دانشگاه و جنبش دانشجویی، در منازعات و کشمکش‌های درونی خود، به عنوان ابزار وجود و وسیله کسب امتیاز و قدرت بیشتر، در راستای تامین منافع درازمدت نظام، استفاده کنند. هر جناحی که قوه مجریه را در دست داشته باشد، سعی می‌کند با حذف رقیب و عزل و نصب‌ها و اشغال پست‌های مهم و حساس و نان و آب دار از جمله در وزارت علوم و دانشگاه‌ها، نه فقط منافع آنی خود را تامین کند، بلکه به لحاظ تربیت نیرو و کادرهای مورد نیاز خود، برنامه‌های درازمدت‌تر و منافع آتی خود را نیز تضمین نماید. بیهوده نیست که احمد جنتی اصول‌گرای حامی سفت و سخت خامنه‌ای، ورود گسترده جناح مقابل به دانشگاه و کادرسازی توسط آن‌ها را هشدار می‌دهد.

اما موضوع مهم‌تری که کل نظام را به چالش می‌کشد، نفس وجود دانشگاه معترض، اعتراضات و جنبش دانشجویی است. گرچه جناح‌های حکومتی در همه حال درصدد استفاده از دانشگاه و جنبش دانشجویی به سود خود هستند، اما تجربه مبارزات دانشجویی و جنبش دانشجویی نشان داده است که نظام حاکم و جناح‌های آن، به‌رغم سرکوب خشن دانشجویان و به‌رغم حتماً نفوذ نسبی در میان دانشجویان، اما نتوانسته‌اند و نمی‌توانند جنبش دانشجویی را نابود و یا حتماً درازمدت مهار کنند. خامنه‌ای و نوچه‌ی همیشه وفادار وی احمد جنتی که خطر گرایش اصلاح‌طلب در دانشگاه و بین دانشجویان را هشدار می‌دهند و از برکناری یا حذف عناصر و "جریان‌های مؤمن" و انتصاب عناصر

## اطلاعیه‌ی نشست مشترک حزب کمونیست کارگری - حکمتیست و سازمان فداییان (اقلیت)

روز سه‌شنبه ۸ ژوئیه ۲۰۱۴ (برابر با ۱۷ تیر ماه ۱۳۹۳) به دعوت حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست، جلسه‌ی مشترکی بین نمایندگان کمیته اجرایی سازمان فداییان (اقلیت) و سه نفر از اعضای رهبری حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (رفقا آذر ماجدی، سیاوش دانشور و سلام زیجی) برگزار شد.

دستور این جلسه، بررسی اوضاع کنونی عراق و راهکارها بود. شرکت‌کنندگان در این نشست، درباره روند تحولات ارتجاعی در عراق، عواقب شوم و ضد انسانی آن برای مردم عراق و همچنین پیامدهای مخرب آن بر منطقه و ایران ارزیابی مشترکی داشتند.

با توجه به این مخاطره، هر دو طرف بر لزوم آگاهی‌رسانی و هشدار به طبقه کارگر و مردم ایران و آمادگی برای مقابله با این شرایط احتمالی تأکید داشتند.

در ادامه این نشست، بر ضرورت ادامه همفکری دوجانبه‌ی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست و سازمان فداییان (اقلیت) و دیگر جریان‌های کمونیست و چپ و همچنین ایجاد آمادگی سیاسی و عملی در جامعه، به ویژه در صفوف طبقه کارگر و جنبش آزادی‌خواهی توافق شد.

سازمان فداییان (اقلیت)  
دفتر مرکزی حزب کمونیست کارگری  
ایران - حکمتیست

۱۰ ژوئیه ۲۰۱۴  
(برابر با ۱۹ تیر ۱۳۹۳)

"مطروذ و سابقه‌دار" که در "غانله ۱۸ تیر" و رویدادهای سال ۸۸ نقش داشته‌اند، البته در پوشش شعار "اعتدال"، از دولت روحانی انتقاد می‌کنند، آن‌ها در واقع به نحو روشنی نگرانی خود را از افتادن دانشگاه به چنگ اصلاح‌طلبان بیان می‌دارند. این اما هنوز تمام مساله نیست. هراس اصلی خامنه‌ای نه صرفاً افتادن دانشگاه به چنگ جناح اصلاح‌طلب، بلکه از جنبش رادیکال دانشجویی، اعتراضات خیابانی و تظاهرات دانشجویی - توده‌ای از نوع قیام ۱۸ تیر ۷۸ و رویدادهای مشابه سال ۸۸ است. خامنه‌ای که شباهت‌هایی میان شرایط کنونی از لحاظ جابجایی‌ها و عزل و نصب‌ها در مقیاس تمام دانشگاه‌ها، با زمان رئیس‌جمهوری محمد خاتمی که جنبش دانشجویی اوج گرفت و پدیدآورنده قیام ۱۸ تیر شد، می‌بیند، از دانشگاه معترض و نارام و تکرار ۱۸ تیر وحشت دارد.

جناح روحانی که همه اصلاح‌طلبان قدیمی، طرفداران رفسنجانی و "نواصلاح‌طلبان" از وی حمایت می‌کنند، بر این تلاش است که دانشگاه را به محل نفوذ خود و این گروه از حامیان خود تبدیل کند. تصفیه گسترده در مقیاس تمام ادارات و عزل و نصب بسیاری از رؤسا و مسئولین دانشگاه‌ها، حذف عناصر وابسته به جناح رقیب و کوشش‌هایی که برای بازگرداندن برخی از برکنارشدگان و تصفیه‌شدگان دوره احمدی‌نژاد صورت می‌گیرد، تماماً در همین راستاست. این اقدامات و تلاش‌ها مخالفت شدید خامنه‌ای و اصول‌گرایان رقیب روحانی را در پی داشته است.

کشمکش جناح‌های حکومتی برای تسلط بر دانشگاه، تنها شمه‌ای از تضادها و کشمکش‌های درون حکومتی است. این کشمکش اما در شرایط اعتلا جنبش دانشجویی، به چالشی بزرگ برای کل نظام تبدیل می‌شود.

زیر نویس:  
۱ - در سال ۸۲، پس از استعفای مصطفی معین وزیر علوم وقت، محمد خاتمی رئیس‌جمهور و رئیس دولت وقت، رضا فرجی دانا را که در آن زمان ریاست دانشگاه تهران را برعهده داشت، برای تصدی وزارت علوم به مجلس ششم معرفی کرد که نتوانست رای اعتماد مجلس را کسب کند. وی ۱۰ سال بعد که از سوی روحانی به عنوان وزیر علوم به مجلس نهم معرفی شد، رای اعتماد مجلس را بدست آورد. فرجی دانا بلافاصله پس از تصدی وزارت علوم، میلی منفرد وزیر پیشنهادی روحانی که رای اعتماد مجلس را کسب نکرد و گفته شده است که در رویدادهای سال ۸۸ بازداشت شده بود، به عنوان معاون آموزشی خود برگزید و به عزل و نصب‌های گسترده‌ای به سود اصلاح‌طلبان دست زد.



پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر



## برنامه "همصدایی" تلویزیون اندیشه، مرکز بده و بستان با وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی

تأثیرگذاری را در افشای ماهیت کثیف این اقدام عوامل بورژوازی سلطنت‌طلب و خنثا کردن و به شکست کشاندن آن را مقاله شماره ۶۷۰ نشریه کار تحت عنوان "جنبش کارگری هوشیار است و لخ والسا بردار نیست" ایفا نموده است. از این روست که برنامه "همصدایی" تلویزیون اندیشه دست به دامان وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی شد، تا گویا برای جبران این شکست، یک برنامه یک ساعته را علیه سازمان فدائیان (اقلیت) اختصاص دهد. اما پیش از پرداختن به این مسئله ببینیم که پیشبرد پروژه سلطنت‌طلبان توسط منصور اسانلو، تا چه حد برای آن‌ها حائز اهمیت بود که افشا و خنثاسازی آن، این چنین دارودسته سلطنت‌طلب را به ریشه‌های مرگ‌آور دچار ساخته است.

واقعیت این است که سلطنت‌طلبان به‌ویژه در چند سال اخیر بسیار کوشیدند تا نقش و نفوذی در میان جنبش‌های اجتماعی مردم ایران و یا افشار معینی که بیشتر افشار مرفه باشد به دست آورند. در مرحله‌ای که جنبش دانشجویی فعال بود، دندان‌های خود را برای آن تیز کردند. اما به رغم این که چند نفری هم طرفدار پیدا کردند، چیزی عاید آن‌ها نشد. سپس به طبقه متوسط امید بستند که آن نیز طرفدار اصلاح‌طلبان حکومتی از کار در آمد. مبارزات افشار غیر کارگر تدریجا فروکش کرد. تنها نیروی فعال در صحنه اجتماعی، طبقه کارگر باقی ماند که بنابه به سرشت انقلابی و رسالت تاریخی‌اش، دشمن آشتی‌ناپذیر جمهوری اسلامی و تمام نظم موجود است. این بار، سلطنت‌طلبان برای نفوذ در جنبش کارگری، دندان تیز کردند.

سلطنت‌طلبان که اکنون خود را در تشکیلی به نام "شورای ملی ایران" تحت رهبری رضا پهلوی سازمان داده‌اند، تلاش نمودند از طریق پول و امکانات تبلیغاتی خود در این جنبش نفوذ پیدا کنند. اما کارگر و سلطنت‌طلب، آب و آتش‌اند. طبقه کارگر ایران در دوران سلطنت پهلوی‌ها، با بی‌رحمانه‌ترین سرکوب، ستم و استعمار رویه‌رو بوده است. بنابر این روشن است که سلطنت‌طلبان در این‌جا با دشواری بیشتری مواجه بودند. اما مایوس نشدند. نخست یک توده‌ای رسوا به نام حشمت رئیسی را که نقشی فعال در لو دادن و سرکوب و کشتار هزاران آزادی‌خواه و کمونیست در سال‌های اوائل دهه شصت توسط جمهوری اسلامی برعهده داشت و در خارج از کشور مورد نفرت همه مخالفان واقعی جمهوری اسلامی قرار داشت، اجیر کردند تا به نام کارگر، سخنرانی‌های پالتاکی رضا پهلوی را بر پا کند. اما این فرد بد نام و رسوا نمی‌توانست نقش دیگری جز پادوئی برعهده بگیرد. لذا نتیجه‌ای برای سلطنت‌طلبان نداشت و عجلالتا تشکیلات به‌اصطلاح کارگری شورای ملی رضا پهلوی عقیم ماند. در همین ایام، برنامه فرامرز فروزنده، مجری برنامه "همصدایی" تلویزیون اندیشه یکی دیگر از سلطنت‌طلبان، وظیفه‌اش جمع‌آوری پول برای رضا پهلوی و شورای ملی او بود که بعد هم با جار و جنجالی که بر سر ۵۰۰ هزار دلاری که به حساب وی ریخته شد و هنوز در صفحات اینترنت مورد بحث است، از

مدیریت تلویزیون اندیشه برکنار شد.

اما این دلال سلطنت‌طلب، مدتی است که مجدداً برنامه "همصدایی" اش را راه انداخته، تا با این ادعای مضحک که خودش کارگر است و سال‌ها فعالیت سندیکایی داشته، پروژه ناتمام سلطنت‌طلبان را به همراه پادو رضا پهلوی، حشمت رئیسی و همکار جدیدشان منصور اسانلو پیگیری کنند. سلطنت‌طلبان تصور می‌کردند که با پیوستن اسانلو نقشه آن‌ها عملی خواهد شد. البته این خیالی باطل بود. لاف‌ل در میان بخش پیشرو کارگران و رهبران سندیکای شرکت واحد و سازمان‌های کمونیست و انقلابی، وی به کلی بی‌اعتبار بود. چرا که اسانلو حتا زمانی که در ایران بود و هنوز عضو سندیکا، به آرמידن در آغوش بورژوازی اشتیاق فراوانی از خود نشان می‌داد. کسی فراموش نکرده است که او با جناح موسوم به اصلاح‌طلب رژیم که عاملین اصلی کشتار هزاران تن از مردم ایران در دهه شصت هستند، زدوبند داشت. اطلاعیه صادر کرد که سندیکای شرکت واحد، از این باند‌های رژیم حمایت کند. هیات مدیره سندیکا، البته پاسخ قاطعی به وی داد و اعلام نمود که این نظر شخصی اوست و ربطی به موضع سندیکا ندارد. اسانلو درس نگرفت، به راه خود ادامه داد و نخواست تابع نظر سندیکای شرکت واحد باشد، اخراج شد و به خارج از کشور آمد. همین که پای‌اش به خارج از کشور رسید، سراغ همین دارودسته‌های بورژوایی رفت و شروع به گفتگوهای تلویزیونی با آن‌ها کرد. سازمان ما بیش از یک‌سال پیش به وی هشدار داد که به نفع خود اونیست وارد بند و بست با این دارودسته‌های بورژوایی شود و ته مانده اعتبارش را نیز از دست بدهد. اما گویا اشتیاق بیش از حدی وی به خدمتگزاری در آستان بورژوازی، او را به جایی رساند که به همکاری خود با سلطنت‌طلبان مرتجع افتخار کند و به عامل آن‌ها برای فاسد کردن کارگران تبدیل شود و تنها مدافعین‌اش سلطنت‌طلبان و افرادی از قماش فروزنده و پادو رضا پهلوی، حشمت رئیسی باشند.

لذا با موضع‌گیری قاطع فعالین کارگری، سازمان‌های کمونیست، چپ و انقلابی علیه اسانلو و افشای نقشه سلطنت‌طلبان، اینان بار دیگر شکست را تجربه کردند و دریافتند که باز هم با ناکامی رویه‌رو شده‌اند. ناراحت و خشمگین، عقل‌های ناقص‌شان را روی هم گذاشتند تا از سازمان فدائیان (اقلیت) که به گفته آنها شدیدترین موضع‌گیری را داشته، انتقام بگیرند. اما چیزی به‌منظرشان نرسید، جز این که از وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی یاری بگیرند و به اصطلاح افشاگری چند سال پیش این سازمان کشتار و سرکوب جمهوری اسلامی را علیه فدائیان اقلیت، بدون نام بردن از منبع آن که وزارت اطلاعات است، در برنامه خود تشخوار کنند.

داد. جلد اول این کتاب به دوران قبل از سرنگونی رژیم سلطنتی اختصاص یافت و جلد دوم مربوط به دوره پس از قیام است. صفحات متعددی از این کتاب به فدائیان اقلیت اختصاص یافته است. وزارت اطلاعات چندین سند جعل شده نیز در این کتاب انتشار داد تا گویا نشان دهد، از دولت عراق کمک مالی و تسلیحاتی دریافت شده است.

سازمان ما در همان سال ۱۳۹۰ که وزارت اطلاعات این کتاب را انتشار داد، در شماره‌های ۶۰۱، ۶۰۲ و ۶۰۳ نشریه کار جعلی بودن این اسناد را به همگان نشان داد و پاسخ دندان شکنی به وزارت اطلاعات داد. ناشی‌گری وزارت اطلاعات در جعل این به اصطلاح اسناد چنان رسواکننده بود که این وزارتخانه جاسوسی و کشتار هم دیگر حرفی برای گفتن نداشت. اکنون اما سلطنت‌طلبان برنامه "همصدایی" تلویزیون اندیشه، پس از گذشت چند سال از انتشار این کتاب و اسناد فلابی و جعلی آن، یک ساعت برنامه خود را به به‌اصطلاح افشاگری علیه فدائیان (اقلیت) با همین اسناد جعلی وزارت اطلاعات اختصاص می‌دهند، بدون این که نامی از منبع اسنادشان ببرند.

هر آدمی با کمی آگاهی، می‌داند که وقتی در یک روزنامه یا تلویزیون می‌خواهند از طریق یک گفتگو علیه یک فرد، سازمان، حزب و دولتی افشاگری کنند، اولین سؤال مصاحبه‌کننده این خواهد بود که منبع این گفتار یا اسناد شما چیست؟ دلال سلطنت‌طلب برنامه همصدایی یعنی فروزنده، دقیقاً همین سؤال را مطرح نمی‌کند و خطاب به پادو رضا پهلوی، حشمت رئیسی می‌پرسد آیا این اسناد معتبرند و ایشان هم پاسخ می‌دهد: "در این که کاملاً واقعی است، تردیدی نیست". بعد هم شروع می‌کند به خواندن اسناد جعلی کتاب وزارت اطلاعات.

این که چرا مجری این برنامه منبع این اسناد را ذکر نمی‌کند، دلایل آن بر کسی پوشیده نیست. واضح‌ترین دلیل آن نیز این است که اگر گفته می‌شد، وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی منبع این اسناد است، آن‌گاه ماهیت این برنامه و مجری آن برملا می‌شد. ممکن است گفته شود که فروزنده عامل جمهوری نیست، بلکه این شیوه کار یک سلطنت‌طلب است که شبیه بازجویان ساواک رژیم سلطنتی است، یا ادعا شود که این‌هم از نمونه بده و بستان‌های همیشگی سلطنت‌طلبان و جمهوری اسلامی در مبارزه مشترکشان علیه کمونیست‌های ایران است. اما هر چه باشد، فروزنده، مجری این برنامه، وقتی که اسناد جعلی وزارت اطلاعات را بدون نام بردن از منبع آن از برنامه خود پخش می‌کند و آن‌ها را معتبر اعلام می‌نماید، در نقش مأمور وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی عمل کرده است. مهم نیست که او حقوق‌بگیر وزارت اطلاعات است یا نیست. کاری که او انجام داده است، همان کار مأمور وزارت اطلاعات این رژیم است. اگر جز این می‌بود، او می‌بایستی صریحاً اعلام می‌کرد که ما می‌خواهیم اسنادی را که وزارت اطلاعات انتشار داده است، پخش کنیم. شک و تردیدها در مورد برنامه "همصدایی" تلویزیون اندیشه و مجری آن وقتی افزایش می‌یابد که بدانیم منصور اسانلو یکی از همکاران این برنامه، از خط قرمزها نیز عبور می‌کند و بر سر این ماجرای پول گرفتن از

## برنامه "همصدایی" تلویزیون اندیشه، مرکز بده و بستان با وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی

سلطنت‌طلبان، پای زندانیان سیاسی، خانواده‌های آنها، فعالان کارگری و کارگران بیکار را بدون این که حتا اطلاعی از این پول و اهداف پشت پرده آن داشته باشند، به وسط این ماجرای کثیف می‌کشند.

هر آدم نادان و احمقی هم می‌داند که سازمان‌های رنگارنگ جاسوسی و سرکوب جمهوری اسلامی، به‌ویژه تلویزیون‌های ماهواره‌ای را تحت‌نظر دارند و آنچه را که از آن‌ها پخش می‌شود، می‌بینند، می‌شنوند و حتا ضبط می‌کنند که از آنها در خدمت اهداف خودشان استفاده کنند.

اسانلو اما در همین برنامه در پاسخ سؤال مجری که می‌پرسد "همان‌طور که آقای رئیسی دارند سندی را مطرح می‌کنند، مربوط به ۳۴ سال قبل امضا و همه این حرف‌ها هست، وضع این کمی که در اختیار شما قرار شد قرار گیرد چه جوری بود. بر چه اساسی تابه‌حال انجام‌شده و الان ما در کجا هستیم؟" و قبحانه پاسخ می‌دهد: "به هر حال بخشی از این تعهدی که آقای دورمانی تعهد کردند به‌تدریج و به‌آرامی و با نهایت وسواس که کسی صدمه نبیند انجام‌شده و حدود ۲۴ هزار دلار از این پول تابه‌حال اندک‌اندک در اختیار ده‌ها خانواده زندانی کارگری، فعال، اخراجی قرار گرفته است". اسانلو رسوایی را به نهایت خود می‌رساند و به ناروا و دروغ ده‌ها خانواده زندانی کارگری، فعال کارگری و اخراجی را به سهمبری از پولی که وی از سلطنت‌طلبان گرفته است، متهم می‌کند و به جمهوری اسلامی اطلاعات می‌دهد. درحالی‌که فعالین کارگری، حتا کارگران زندانی، آشکارا و با انتشار اطلاعیه، پول گرفتن اسانلو از سلطنت‌طلبان را محکوم کردند و از او خواستند که این پول را به آن‌ها باز پس دهد، اسانلو اما با این اراجیف امکان پرونده‌سازی، آزار و اذیت شدیدتر زندانیان سیاسی، فعالین کارگری و خانواده‌های آن‌ها را توسط جمهوری اسلامی فراهم کرده است. این اظهارات سخیف و پلیسی اسانلو، فقط و فقط به رژیم حیوان‌صفت جمهوری اسلامی در سرکوب بیشتر فعالان کارگری، زندانیان سیاسی و خانواده‌های آن‌ها یاری می‌رساند. اینجاست که باید هشدار داد و گفت: اسانلو از خط قرمز گذشته است و برنامه تلویزیونی "همصدایی" نیز به مرکز بده و بستان با جمهوری اسلامی تبدیل شده است. از وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی خوراک می‌گیرد و در ازای آن، اطلاعات می‌دهد. این است یگانه وظیفه و نقشی که سلطنت‌طلبان برنامه "همصدایی" تلویزیون اندیشه برعهده گرفته‌اند. آن‌ها وظیفه‌ای جزا این ندارند. چراکه سلطنت در ایران به گور سپرده شد. مرده‌ای که به عصر قرون‌وسطا، ارباب‌ورعی، آقایی و نوکری تعلق داشت، زنده نمی‌شود و تنها وظیفه‌ای که برای سلطنت‌طلبانی امثال فروزنده و همکاران او باقی می‌ماند، بده و بستان با وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی است.

## خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

روز ۱۹ تیرماه سازمان اطلاعیه‌ای با نام "کارگر زندانی آزاد باید گردد" منتشر ساخت که این‌گونه آغاز می‌شود: "حکومت اسلامی که با موج نارضایتی و اعتراضات کارگری روبرو می‌باشد، دامنه فشار بر کارگران پیشرو، از جمله کارگران زندانی را افزایش داده است.

رضا شهبانی کارگر زندانی و عضو هیات مدیره "سندی‌کای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه" یکی از همین کارگران است که در اعتراض به نقض حقوق خود به عنوان یک کارگر و زندانی سیاسی از روز ۱۱ خرداد دست به اعتصاب غذا زده و هم اکنون نزدیک به ۴۰ روز از اعتصاب غذای او می‌گذرد.

براساس گزارشات منتشره، از جمله اطلاعیه "کمیته دفاع از رضا شهبانی" وضعیت جسمی وی بویژه در روزهای اخیر رو به وخامت گذاشته و در طی این مدت بیش از ۱۵ کیلو وزن کم کرده است. رضا شهبانی که هم اکنون بیش از ۴ سال از زندانی شدن وی می‌گذرد، در طول سال‌های زندان و به دلیل شرایط حاکم بر آن، به بیماری‌های جسمی متعددی دچار شده و به‌خاطر همین صدمات از ناحیه گردن مورد عمل جراحی قرار گرفته است. اما زندانبانان‌اش به جای رسیدگی به خواست‌های او، و در حالی که رضا شهبانی نیاز به استراحت و درمان بیرون از زندان دارد، از کنار اعتصاب غذای او بی‌تفاوت می‌گذرند."

اطلاعیه سپس به وضعیت بهنام ابراهیم زاده دیگر کارگر زندانی و فشارهای وارده بر وی و خانواده‌اش پرداخته و به وضعیت دیگر کارگران زندانی همچون شاهرخ زمانی، سعید شیرزاد اشاره می‌کند.

در بخش پایانی اطلاعیه آمده است: "تنها جرم تمامی این کارگران، دفاع از منافع طبقاتی خود، تلاش برای ایجاد تشکل‌های کارگری و مبارزه برای احقاق حقوقی‌ست که امروز به شکلی وحشیانه توسط سرمایه‌داران و دولت حامی آن‌ها مورد تهاجم قرار گرفته و زیر پای قدرتمداران له می‌گردد.

رژیم جمهوری اسلامی به عنوان یک حکومت دیکتاتوری سرمایه‌داری، تنها هدف مقدس‌اش حفظ مناسبات حاکم و تداوم بخشیدن به استثمار طبقه کارگر است. رژیمی که مسبب اصلی فقر و سیمروزی طبقه کارگر است و نه فقط به خواست‌های برحق کارگران ایران تن نمی‌دهد، بلکه با استفاده از ابزارهای گوناگون طبقه کارگر را همچنان در فقر و سیمروزی نگاه داشته است. فریب، ریاکاری، اخراج، دستگیری، زندان و شکنجه‌های جسمی و روحی همه ابزارهایی هستند که رژیم ارتجاعی حاکم، متناسب با شرایط از آن‌ها برای مهار مبارزات کارگران و جنبش طبقه کارگر ایران استفاده می‌کند". در پایان این اطلاعیه سازمان ضمن محکوم کردن اقدامات سرکوب‌گرانه رژیم علیه کارگران و حمایت از مبارزات طبقه کارگر ایران، خواستار آزادی بی‌قیدوشرط تمامی کارگران و دیگر زندانیان سیاسی و رسیدگی فوری به خواست‌های رضا شهبانی شده و از طبقه کارگر ایران و تمامی فعالین کارگری و کمونیست می‌خواهد تا با شعار "کارگر زندانی آزاد باید گردد" به حمایت از کارگران زندانی برخیزند.

در همین روز سازمان اطلاعیه دیگری با عنوان "جمهوری اسلامی بزرگترین قاتل کارگران ایران" منتشر نمود. در این اطلاعیه و با نام بردن از حوادث متعددی که در روزهای اخیر منجر به جان باختن تعدادی از کارگران شده، آمده است: "براستی در ایران تحت حکومت اسلامی چه خبر است که هر روز باید شاهد جان باختن و مصدوم شدن کارگران برای بدست آوردن یک لقمه نان باشیم؟ به‌گزارش سازمان پزشکی قانونی در طی سال گذشته ۱۹۹۴ کارگر در جریان حوادث ناشی از کار جان خود را از دست داده اند که در مقایسه با سال پیش از آن ۱۱ درصد افزایش یافته است. این به معنای جان باختن روزانه بیش از ۵ کارگر است و این تازه آمار دولتی است که همواره کمتر از میزان واقعی اعلام می‌شود.

براساس همین گزارش در طی ۱۰ سال گذشته حوادث ناشی از کار در ایران همواره با افزایش مواجه بوده و بیش از ۱۲ هزار کارگر طی این ده سال جان خود را از دست داده‌اند. تنها در دو ماهه اول سال جاری ۲۸۵ کارگر جان خود را از دست داده‌اند که باز نسبت به دو ماهه اول سال ۹۲، ۷/۵ درصد افزایش نشان می‌دهد.

در همه‌ی کشورهای سرمایه‌داری کارگران قربانی حوادث ناشی از کار می‌شوند. اما در هر کشوری که حقوق کارگران بیشتر نقض می‌شود، هر جا که کارگران در فقر و گرسنگی بیشتری بسر می‌برند، هر جا که کارگران فاقد تشکل‌های صنفی و احزاب سیاسی واقعی خود هستند، حوادث ناشی از کار نیز در آن کشورها بیشتر است و ایران یکی از این کشورهاست. این رژیم سرمایه‌داری و جنایتکار جمهوری اسلامی‌ست که با سیاست‌های خود چنین شرایطی را بر طبقه کارگر ایران تحمیل کرده و بنابر این جمهوری اسلامی قاتل اصلی کارگران ایران است."

در پی حملات وحشیانه رژیم اشغال‌گر اسرائیل به مردم فلسطین در نوار غزه، کمیته خارج کشور سازمان فداییان (اقلیت) اطلاعیه‌ای صادر کرد و در آن حملات و کشتار مردم فلسطین را محکوم کرد.

در این اطلاعیه از جمله چنین آمده است: "این اولین بار نیست که ارتش و نیروهای مسلح سرکوبگر اسرائیل به کشتار و شکنجه فلسطینیان دست می‌زنند... در گزارش سازمان عفو بین‌الملل آمده است ارتش اسرائیل به طور آگاهانه افراد غیر نظامی را که هیچ نقشی در درگیری‌ها ندارند، مورد هدف قرار داده است. در سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ نیز ارتش اسرائیل تظاهرات آرام مردم فلسطین را مورد حمله قرار داد که در نتیجه ۴۵ نفر کشته و صدها تن مجروح شدند."

در پایان اطلاعیه کمیته خارج کشور سازمان فداییان (اقلیت) خواهان پایان دادن به کشتار مردم فلسطین شده است.

## نیاز توده های مردم ایران به یک تامین اجتماعی فراگیر

بدهختی های ناشی از بحران اقتصادی ۱۹۳۰، نخستین ایده های ایجاد "دولت رفاه" در پاره ای از کشورهای صنعتی پدید آمد. ایده ای که پس از دهه ۶۰ قرن بیستم میلادی عملاً در کشورهای سرمایه داری پیشرفته به مرحله اجرا درآمد.

ایجاد و شکل گیری دولت های رفاه در جهان سرمایه داری را در واقع باید حاصل مبارزات پیگیر و همه جانبه کارگران، نیروهای چپ و کمونیست دانست که بر بستر تغییر توازن قوا به نفع کارگران و توده های زحمتکش بر جهان سرمایه داری تحمیل گشت. پایان جنگ بین الملل دوم و شکل گیری بلوک شرق و بلوک کشورهای سرمایه داری، جهان سرمایه داری را به تکاپوی بیشتری واداشت. نگرانی روز افزون جهان سرمایه نسبت به پیشروی مبارزات کارگری و سوسیالیستی در متن کشورهای سرمایه داری، ضرورت ایجاد و تامین پایه ای ترین خدمات اجتماعی و رفاهی جامعه نظیر برخورداری از بیمه بیکاری، تامین مسکن، تحصیل رایگان از مدرسه تا سطوح دانشگاهی، دستیابی به خدمات درمانی و پزشکی رایگان برای عموم مردم، فراهم ساختن امکانات تفریحی و ورزشی برای جوانان در عرصه های مختلف اجتماعی را بیش از هر زمان دیگری در دستور کار بورژوازی جهانی قرار داد. دهه هفتاد قرن بیستم میلادی، اوج اقدامات برای رفاه عمومی و تحقق یک تامین اجتماعی نسبتاً مناسب در تعدادی از کشورهای سرمایه داری صنعتی بود. طی دوره مورد نظر، در میان مجموعه کشورهای سرمایه داری پیشرفته که در مسیر رفاه عمومی توده های مردم و ایجاد یک تامین اجتماعی نسبتاً فراگیر گام برداشتند، کشورهای اسکانديناوی (سوئد، نروژ و دانمارک) در زمره شاخص ترین آنها هستند.

اگرچه با فروپاشی اتحادشوروی در پایان قرن بیستم، تهاجم سرمایه داری جهانی در بازپس گیری دست آوردهای مبارزاتی کارگران به نحو روزافزونی افزایش یافت و به تاسی از این تهاجم عمومی جهان سرمایه، کشورهای اسکانديناوی نیز قدم به قدم در مسیر کاهش امکانات رفاه عمومی جامعه تا کنون گام برداشته اند، اما، هنوز هم می توان از کشورهای اسکانديناوی به عنوان نمونه دولت هایی نام برد که کارگران و توده های مردم این کشورها از یک تامین اجتماعی نسبتاً مناسب از گهواره تاگور برخوردار هستند. لذا، در ادامه این نوشتار و در بررسی ابعاد یک تامین اجتماعی نسبی از گهواره تاگور، ما کشور سوئد را به عنوان نمونه ای از این الگوی دنیای سرمایه داری برگزیده ایم. هدف از این گزینش در وهله نخست، بررسی کوتاه و اجمالی از مجموعه امکانات آموزشی، درمانی، بیمه، مسکن، تامین اجتماعی و دیگر امکانات رفاه عمومی کارگران و توده های مردم در یکی از همین نظام های سرمایه داری پیشرفته است، که کارگران با اتکاء به مبارزات طبقاتی خود توانسته اند بدان دست یابند. در گام بعدی، آشنایی کارگران و توده های زحمتکش ایران به مجموعه

دیرینه بشریت ستمدیده پدید آمده است. نظام سرمایه داری تمام پیش شرط های مادی و عینی لازم را برای نفی مالکیت خصوصی و گذار به جامعه ای بدون طبقات، استثمار و ستم از طریق یک انقلاب اجتماعی فراهم آورده است. انقلابی که نیروی محرکه و عامل اجرایی آن پروولتاریاست، فقط یک انقلاب اجتماعی با چنین مولفه های ست، که می تواند بشریت را از ستم، استثمار و نابرابری حاکم بر کل جوامع بشری نجات دهد.

وقوع نخستین انقلاب سوسیالیستی در دهه دوم قرن بیستم میلادی آغازی بر تکوین چنین تحولات بزرگی در عرصه جهانی بود. با وقوع انقلاب کارگری روسیه، در اکتبر ۱۹۱۷، نخستین طلیعه تحقق دستیابی به یک نظام اجتماعی عادلانه در جامعه بشری عینیست یافت. شکل گیری و ایجاد جامعه ای سوسیالیستی مبتنی بر تحقق برابری های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، نه تنها تحولی بزرگ برای طبقه کارگر و توده های زحمتکش روسیه بود، بلکه برای کارگران و توده های تحت ستم جهان نیز، یک رویداد بزرگ بود. وقوع انقلاب کارگری روسیه در اکتبر ۱۹۱۷، نه تنها سبب بیداری، آگاهی و برانگیختن بیشتر طبقه کارگر جهت تحقق انقلابات اجتماعی در اقصاء نقاط جهان شد، بلکه این امکان را نیز برای کارگران و توده های زحمتکش در مقیاس جهانی فراهم آورد تا با گسترش سازمان یابی طبقاتی و تشدید مبارزات پیگیر و روزانه شان، توازن قوا را به نفع خود در مسیر برخورداری از یک تامین اجتماعی و رفاه بالنسبه عمومی تغییر دهند.

لذا، با پیروزی انقلاب اکتبر روسیه و پس از آن گسترش روزافزون مبارزات کارگری در مقیاس جهانی، دنیای سرمایه داری در وحشتی روزافزون فرو رفت. در پی تغییر توازن قوا به نفع طبقه کارگر جهانی و امیدواری عینی صدها میلیون توده زحمتکش به رهایی از یوغ نظام های استثمارگر، دنیای سرمایه بر آن شد تا برای ممانعت از وقوع انقلابات اجتماعی از نوع دولت شورایی و سوسیالیستی چاره اندیشی کند. تئوریسین های آنان به منظور ممانعت کارگران و توده های زحمتکش از توسل به انقلابات سوسیالیستی به تکاپو افتادند. از این رو، نظریه تامین رفاه نسبی برای کلیت شهروندان و ایجاد یک تامین اجتماعی عمومی به تاسی از الگوی حکومت سوسیالیستی مورد توجه اقتصاددانان بورژوازی قرار گرفت. در وضعیت بوجود آمده، تشدید بحران اقتصادی جهان سرمایه در دهه ۱۹۳۰ که عملاً بخش بزرگی از توده ها را به دامن فقر گسترده، گرسنگی، ابتلاء به بیماری های همه گیر کشانده بود، از یک سو و در سوی دیگر، به دلیل گسترش روزافزون دامنه اعتقاد به توانایی های طبقه کارگر، نیروهای چپ و کمونیست در ارائه راه حل مقابله با مصائب و

روند گسترش خصوصی سازی مدارس و دانشگاه های کشور، دریافت شهریه های سنگین در مقاطع آموزش عالی و پیامد ناشی از حذف تدریجی تحصیل رایگان، عملاً مسیر ادامه تحصیل را بر بسیاری از فرزندان کارگران و زحمتکشان ایران بسته است. هم اکنون، توده های مردم ایران نه تنها، با بیکاری رو به تزاید، بی خانمانی و فقر روزافزون دست به گریبانند، نه تنها از ابتدائی ترین حقوق سیاسی و اجتماعی شان محروم هستند، بلکه، به دلیل عدم برخورداری از امکانات آموزشی رایگان، بیمه بیکاری و عدم دسترسی به درمان و بهداشت مناسب، عملاً ادامه زندگی شان نیز در هاله ای از درد و رنج، تباهی، تیره گی و آوار شدن در سنگینی نکت حکومت اسلامی قرار گرفته است. در چنین وضعیت اسفباری که مردم ایران بدان گرفتار هستند، تحقق یک انقلاب اجتماعی، نقطه پایانی بر وضعیت نابسامان کنونی حاکم بر جامعه است. اما، در کنار مبارزه برای تحقق یک انقلاب اجتماعی، مبارزه ای پیگیر، فعال و همه جانبه جهت دستیابی به یک تامین اجتماعی کامل و فراگیر نیز ضروری است.

بر کسی پوشیده نیست، که پی ریزی و ساختن جامعه ای متعالی، که در آن همه انسان ها از حقوق سیاسی و اجتماعی برابر برخوردار باشند؛ پی افکندن یک نظام حکومتی که در آن همگان آزادانه در مسیر تعالی خود و جامعه گام بردارند، از جمله آمال و آرزوهای دیرین کارگران و زحمتکشان است. جامعه ای که در آن، کسی از بی خانمانی رنج نبرد، هیچ کس با اضطراب بیکاری و بیکار شدن سر بر بالین نگذارد و همه آحاد جامعه، به یک نسبت از امکانات رفاهی، بهداشت و درمان رایگان بهره مند باشند. جامعه ای که در آن، کارگران و عموم مردم ایران به دور از هرگونه نگرانی نسبت به آینده، بر سرنوشت خود حاکم باشند و آگاهانه در مسیر ساختمان این جامعه ی نوین انسانی، گام بردارند.

پوشیده نیست، که کارگران و عموم توده های زحمتکش ایران نیروی بالنده و سازندگان اصلی چنین جامعه ای هستند؛ نیروهایی که در گام نخست و در مبارزات جاری و روزانه خود نیز می بایست بر حق برخورداری از یک سیستم تامین اجتماعی کامل پای بشارند و در مسیر تحقق آن مبارزه کنند. چرا که، رهایی بشریت از ستم و استثمار، محو فقر و نابرابری و دستیابی به یک نظام اجتماعی عادلانه، از جمله مسائلی هستند که طبقات فرودست و تحت ستم جوامع بشری، طی هزاره ها و قرون متمادی همواره برای تحقق آن مبارزه کرده اند. اما، به رغم مبارزات پیگیر و جانفشانی بی وقفه طبقات فرودست طی قرن های متمادی، تنها، با پیدایش نظم سرمایه داری و شکل گیری طبقه جدیدی به نام طبقه کارگر است که امکان تحقق این آرزوی



## نیاز توده های مردم ایران به یک تامین اجتماعی فراگیر

دست آوردهای مبارزاتی کارگران در عرصه جهانی است.

### امکانات دوران زایمان و قانون مرخصی زایمان

کشورهای اسکاندیناوی از جمله سوئد جزو کشورهایی هستند که مادران از نخستین روزهای بارداری تا ماه های بعد از زایمان، تحت مراقبت ها بهداشتی و درمانی سطح بالایی قرار دارند. زنان حامله از تغذیه لازم و کافی برخوردار هستند. خانه و محل زندگی آنان، شرایط مناسب برای یک مادر باردار را دارد، تا جنین در جایگاه خود به رشد طبیعی اش ادامه دهد. علاوه بر مراقبت های اولیه پزشکی، زنان باردار از امکان مرخصی بعد از زایمان نیز برخوردارند. در کشور سوئد، از اواسط دهه ۷۰ قرن گذشته قانون مرخصی زایمان همراه با حقوق و مزایای لازم برای مادران و پدران به تصویب رسید. از آن زمان تا به امروز، این مرخصی به مدت ۱۸ ماه با دریافت ۸۰ درصد حقوق ماهیانه برقرار است. این مدت به اختیار بین پدر و مادر تقسیم می شود.

در تازه ترین رده بندی جهانی که توسط سازمان بین المللی مراقبت از کودکان در زمینه بهترین کشورها برای مادر شدن در بین ۱۷۶ کشور انجام شده است، کشور سوئد بعد از فنلاند در جایگاه دوم بهترین کشور برای مادر شدن قرار دارد.

### نظام آموزشی رایگان از مهد کودک تا دانشگاه

پس از آنکه کودک به سن یک سالگی رسید، شهرداری ها وظیفه دارند برای هر کودک متقاضی بالای یک سال طرف چهار ماه، جایی در مهد کودک آماده کنند. این قانون از سال ۱۹۹۵ در این کشور به اجرا گذاشته شده است. خانواده هایی می توانند از این قانون استفاده کنند که پدر و مادر هر دو مشغول به کار باشند. کودکانی که والدین آنها بیکارند، یا دوران مرخصی ۱۸ ماهه بعد از تولد را می گذرانند، حق دارند ۱۵ ساعت در هفته را در مهد کودک بگذرانند. بخش ناچیزی از هزینه مهد کودک را خانواده کودک به طور ماهیانه می پردازد. این هزینه نباید بیش از ۳ درصد مجموع درآمد ماهیانه خانواده باشد. خانواده هایی که درآمد کاری ندارند، از پرداخت هر گونه هزینه ای معاف هستند. مهد کودکها، کودکان را از ساعت ۶ صبح تا حد اکثر ۶ بعد از ظهر نگهداری می کنند. بچه ها زمانی که در مهد کودک هستند از تغذیه کاملا رایگان برخوردار هستند. کودکان واجد شرایط می توانند همه روزهای کاری را تا سن ۶ سالگی در مهد کودک بگذرانند. همه کارکنان مهد کودک باید از آموزش های لازم برخوردار باشند. مربیان مهد کودک لازم است

شرایطی را برای بچه ها فراهم کنند که تمایزی بین پسر یا دختر بودن دیده نشود. برای مثال در تقسیم وسایل بازی، قبل از اینکه پسرها همه ماشین های اسباب بازی را تصاحب کنند، به دخترها شانس اولین انتخاب ها داده می شود. بچه ها از همان ابتدا باید در مهد کودک ها بیاموزند که بین آنها و جنس مخالف شان تفاوتی نیست و همه از حقوقی یکسان و احترامی مساوی برخوردار هستند.

مربیان مهد کودک در آخر هر هفته یک گزارش کتبی برای خانواده کودک می فرستند. با این گزارش آنچه در طول هفته انجام داده اند به اطلاع والدین کودک می رسانند. چنانچه کودکی خارج از معیارهای معمول رفتار داشته باشد، باید با والدین کودک پیرامون مشکلات او صحبت و برای یافتن اقدامی مناسب چاره اندیشی کنند. در هر ترم، یک بار خانواده کودک به مدت تقریباً یک ساعت دعوت می شود تا پیرامون مسائل مربوط به هر کودک با مربیان مربوطه گفت و گو کنند. یک بار در هر ترم نیز ملاقات دست جمعی بین کارکنان مهد کودک و والدین صورت می گیرد تا مسائل عمومی مورد بحث و تبادل نظر قرار گیرد. در این دیدارهای عمومی، والدین نیز پیشنهادهای خود را جهت اداره بهتر مهد کودک مطرح می کنند.

پس از مهد کودک، نوبت به آموزش پیش دبستانی می رسد. آموزش پیش دبستانی، نخستین مرحله نظام آموزشی کشور سوئد است. مقطع آموزشی پیش دبستانی، ویژه نظام آموزش کودکان رده های سنی زیر ۶ سال است. مطابق قوانین این کشور، تمامی کودکان و نوجوانان این کشور باید به امکانات آموزش پیش دبستانی و مراقبت های ویژه کودکان بدون توجه به محل اقامت خود دسترسی داشته باشند. علاوه بر این، تمامی کودکان و نوجوانان باید به صورت یکسان به نظام آموزش دولتی دسترسی داشته و تمامی مدارس نیز باید بدون توجه به محل اقامت دانش آموزان به ارائه خدمات آموزشی یکسان مبادرت نمایند.

از آنجا که در این کشور، شهرداری ها (کمون) مسئولیت ارائه آموزش پایه ویژه کودکان را عهده دار می باشند، از این رو موظف به ارائه خدمات ایاب و ذهاب و تغذیه رایگان به دانش آموزان نیز هستند. به رغم اینکه حضور نمایندگان از والدین دانش آموزان در مراکز آموزش پیش دبستانی در قوانین آموزشی کشور سوئد منظور نشده است، با این وجود برنامه های آموزشی مقطع پیش دبستانی، فرصت تأثیرگذاری بر فعالیت های آموزشی به ویژه در خصوص برنامه ریزی آموزشی را برای والدین فراهم آورده است.

کودکان در سوئد از بالاترین سطح امنیت اجتماعی، اقتصادی و حمایت همه جانبه دولت

برخوردارند. یک نمونه از این تسهیلات که دولت این کشور برای عموم کودکان قائل است، کمک هزینه کودک است. این کمک هزینه، مبلغ مشخص و بلاعوضی است (۱۰۵۰۰ کرون معادل ۵۰۰ هزار تومان) که دولت به ازای هر کودکی که در سوئد زندگی می کند تا زمانی که کودک به سن ۱۶ سالگی برسد به والدین کودک پرداخت می کند. میزان این کمک هزینه، هیچ ارتباطی با میزان درآمد والدین کودک ندارد و همه اقشار جامعه با هر سطح درآمدی که دارند از این تسهیلات دولت سوئد به صورت یکسان برخوردار هستند.

پس از مهدهای کودک و مدارس عمومی کودکان، مدارس پیش دبستانی، مدارس پایه، مدارس استثنایی، دبیرستان و دانشگاه ها قرار دارند که همه بدون استثنا به صورت رایگان از امکانات تحصیلی در تمام سطوح آن برخوردار هستند. برای دانش آموزان کر و لال و آنهایی که دچار اختلالات روانی هستند، دشواری بینایی دارند و یا دچار ترکیبی از مجموعه این نارسائی ها هستند، مدارس استثنایی با همه امکانات لازم مربوط به آنان وجود دارد تا این کودکان نیز، از امکانات آموزش، تغذیه و تحصیل رایگان برخوردار گردند. اگرچه تقریباً در اغلب کشورهای اروپایی و سرمایه داری پیشرفته، تحصیل رایگان نسبتاً امری پذیرفته شده است، اما باید اذعان کرد که در کشورهای اسکاندیناوی، به ویژه در سوئد تحصیل رایگان با بهره مندی از همه امکانات رفاهی و آموزشی آن به معنای دقیق کلمه تا پایان سطوح دانشگاهی اعمال می شود. متون تحصیلات دانشگاهی در این کشور هر ۶ سال یکبار مورد تجدید نظر قرار می گیرد و سیستم آموزشی بر اساس دانشجو محور طرح ریزی می شود.

مطابق قوانین ملی کشور سوئد، تمامی کودکان و نوجوانان سوئد از حق انتخاب مراکز و مدارس مقاطع پیش دبستانی، ابتدایی و آموزش عالی برخوردار هستند و این در حالی است که علاوه بر نظرات دانش آموزان، شرایط آموزشی خاصی نیز باید در روند پذیرش دانش آموزان یا دانشجویان مدنظر قرار گیرد.

### بهداشت و درمان در کشورهای اسکاندیناوی

در کشورهای اسکاندیناوی از جمله سوئد، همه شهروندان و نیز همه کسانی که نامشان در اداره ثبت احوال سوئد ثبت شده باشد، از خدمات درمانی همگانی و نسبتاً رایگان برخوردار هستند. خدمات درمانی همگانی، مجموعه خدمات بهداشتی، درمانی و پزشکی را شامل می شود، که همه در شرایط برابر و یکسان حق برخورداری از آن را دارند. شهرداری ها، شوراهای استان و شوراهای منطقه ای، این خدمات درمانی را ارائه می دهند. شهرداری ها به سالمندان و افرادی که دارای نقص عضو و ناتوانی کاری هستند و یا افرادی که در دراز



## نیاز توده های مردم . . .

مدت بیمار بوده‌اند، در انجام کارهای روزمره و اداره زندگی شان نیز کمک می‌کنند.

برخورداری از خدمات پزشکی و درمانی برای کودکان و نوجوانان زیر ۱۸ سال ۱۰۰ درصد رایگان است. اما، همانطور که در سطور بالا یادآور شدیم برخورداری از امکانات درمانی و پزشکی برای افراد بزرگسال نسبتاً رایگان است. حال ببینیم این نسبتاً رایگان به چه معناست و چگونه عمل می‌شود. تمام افراد بالای ۱۸ سال در سوئد در هنگام بیماری یا مراقبت های پزشکی می‌توانند از قانون "کمک هزینه حداکثری" استفاده کنند. این قانون در دو بخش شامل هزینه های دارویی و هزینه های خدمات درمانی اعمال می‌شود. قانون "کمک هزینه حداکثر برای درمان" بدین معناست که یک بیمار در یک دوره یک ساله بیش از ۱۱۰۰ کرون (معادل ۵۰۰ هزار تومان) بابت خدمات درمانی خود پرداخت نمی‌کند. هنگامی که شما این مبلغ را بابت خدمات پرداخت کردید، با دریافت یک "کارت آزاد" در مدت باقیمانده دوره یک ساله، از خدمات درمانی کاملاً رایگان برخوردار می‌شوید، و دیگر فرقی هم نمی‌کند که هزینه های درمانی شما در مدت ۱۱ ماه باقیمانده چقدر خواهد بود، ۱۰ میلیون و با ۱۰ میلیارد تومان. اما، قانون "کمک هزینه حداکثر برای دارو" طی یک دوره یک ساله، ۲۲۰۰ کرون (معادل ۱ میلیون تومان) است. یعنی هنگامی که شما در یک دوره معین یک ساله ۲۲۰۰ کرون بابت دارو بپردازید، در مدت باقیمانده از داروی نسخه‌ای رایگان برخوردار خواهید شد. در اینجا نیز فرقی نمی‌کند که مجموعه هزینه های دارویی شما طی ۱۱ ماه باقیمانده آن دوره یک ساله چقدر خواهد بود. این دوره زمانی، از روزی که شما نخستین داروی خود را خریداری‌اید، محاسبه خواهد شد.

علاوه بر اینها، بر اساس قانون کار این کشور تسهیلات دیگری هم برای بیماران در نظر گرفته شده است. برای مثال، اگر کسی بیمار شود و نتواند سر کار برود، باید موضوع را به کارفرمای خود اطلاع دهد. فرد بیمار، طی ۷ روز بیماری و مانند در خانه، معادل ۸۰ درصد حقوق روزانه خود را دریافت می‌کند. طی مدت ۷ روز بیماری و مانند در خانه، اساساً نیاز به ارائه هیچ گونه مدرک بیماری و یا مدرک پزشکی به کارفرما نیست. در صورتی که فرد بیمار پس از ۷ روز نتواند به سر کار برود، در این صورت باید گواهی پزشکی به کارفرمای خود ارائه دهد. در برخی موارد استثنایی، کارفرما حق دارد از روز نخست بیماری، گواهی پزشکی مطالبه کند.

### مراقبت از کودکان بیمار

در کشورهای اسکاندیناوی از جمله سوئد، کودکان از شان و منزلت ویژه ای برخوردارند. نگهداری و مراقبت از کودکان جایگاه پر ارزشی را در قوانین این کشورها به خود اختصاص داده است. تأمین امنیت و آرامش روحی کودکان به

نحو قابل چشمگیری دنبال و پیگیری می‌شود. از این رو هنگامی که کودکان زیر ۱۲ سال به دلیل سرماخوردگی و یا هر گونه بیماری دیگری که مجبور باشند در خانه بمانند و استراحت کنند، پدر و مادر کودک نیز می‌توانند با استفاده از قانون "مراقبت از کودکان" با دریافت کامل یا ۸۰ درصد حقوق روزانه خود سر کار نروند تا از کودکان بیمار زیر ۱۲ سال خود مراقبت کنند. در چنین مواقعی نیز اگر بخواهید در خانه بمانید و از کودک بیمار خود مراقبت کنید، باید موضوع را به کارفرمای خود اطلاع دهید. در این مورد نیز، تا ۷ روز اول نیاز به ارائه هیچ گونه گواهی پزشکی به کارفرما نیست، اما، اگر بیش از ۷ روز در خانه بمانید، باید گواهی پزشکی به کارفرمای خود ارائه دهید.

### بیمه بیماری

برخورداری از حق بیمه بیماری و بیمه بازنشستگی، از جمله دستاوردهای بزرگ مبارزاتی کارگران و توده های زحمتکش جهان طی دو قرن اخیر است. در پی تلاش، پیکار و مبارزات مستمر کارگران در گستره جهانی، پرداخت حق بیمه بیماری و بیمه بازنشستگی عملاً بر دولت های سرمایه داری تحمیل شده است. هم اکنون چندین دهه است که در کشورهای اروپایی و تعداد دیگری از دولت های پیشرفته سرمایه داری جهان، پرداخت بیمه بیماری (گرچه به صورت ناقص و زمان محدود) رسماً به عنوان بخشی از قانون کار نظام های سرمایه داری پیشرفته پذیرفته شده است.

در میان کشورهای سرمایه داری، کارگران کشورهای اسکاندیناوی از جمله سوئد در مقایسه با دیگر کشورهای جهان، از وضعیت نسبتاً بهتری برخوردار هستند. پس از خاتمه جنگ دوم جهانی در پی اوج گیری مبارزات کارگران و گسترش دامنه نفوذ نیروهای چپ و کمونیست در مقیاس جهانی، طبقه کارگر سوئد نیز موفق شد تا تصویب قانون دریافت بیمه بیماری کامل را در قانون کار این کشور بگنجاند. لذا، پرداخت بیمه بیماری در این کشور تا دهه هفتاد قرن گذشته، به میزان ۱۰۰ درصد حقوق ماهیانه افراد بیکار شده به مدت یک سال بود، به تدریج در پی عقب نشینی های جنبش کارگری و تعرضات بورژوازی در مقیاس جهانی، هم اکنون بیمه بیماری به میزان ۸۰ درصد حقوق ماهیانه، در ۲۰۰ روز اول ایام بیکاری و پس از آن، تا پایان دوره یک سال، به میزان ۷۰ درصد حقوق ماهیانه تقلیل یافته است. در صورتی که فرد بیکار شده فرزند زیر هجده سال داشته باشد، پرداخت بیمه بیماری به مدت ۴۵۰ روز ادامه خواهد یافت. همه کسانی که حداقل سه ساعت در روز و به طور متوسط ۱۷ ساعت در هفته برای کارفرمای خود کار کرده باشند و حداقل یک سال از عضویت شان در اداره بیمه بیماری گذشته باشد از دریافت حق بیمه بیماری برخوردار می‌شوند.

البته در این کشور، گردش چرخه زندگی شهروندان از جمله کارگران بیکار فقط در چهار چوب دریافت بیمه بیماری محدود نمی‌شود. شهروندان این کشور از جمله کارگران بیکار از مزایای دیگری نیز برخوردار هستند تا پس از

اتمام دوره دریافت حق بیمه بیکاری و در صورت عدم اشتغال به کار جدید، چرخه زندگی شان متوقف نگردد. برای مثال اگر کسی بیکار باشد و به دلیل پایان یافتن مدت دریافت بیمه بیکاری، از حق دریافت کمک هزینه بیکاری برخوردار نباشد، در این صورت می‌تواند از ارگان محلی و منطقه ای خود یعنی شهرداری (کمون) کمک هزینه مالی موسوم به "کمک هزینه امرامعاش" دریافت کند.

### بیمه بازنشستگی

سن بازنشستگی در این کشور، ۶۵ سال است. برای دریافت حقوق کامل بازنشستگی بر مبنای سن، باید حداقل ۴۰ سال در سوئد کار و یا زندگی کرده باشید. میزان حقوق بازنشستگی بر اساس درآمد و پس اندازتان در طول این مدت محاسبه می‌شود. درآمدتان در این مدت صرفاً محدود به درآمد حاصل از کارتان نیست، بلکه کمک هزینه های بیکاری، بیماری، نگهداری از فرزند، تحصیل یا انجام خدمت نظام وظیفه نیز می‌تواند درآمدتان محسوب گردد. کسی که در سوئد کار نکرده باشد، اما، حداقل سه سال در این کشور زندگی کرده باشد نیز می‌تواند طی شرایطی از حق بازنشستگی تضمینی برخوردار باشد. هر چه سال های کار و زندگی تان در این کشور بیشتر باشد، حق بازنشستگی نیز بیشتر خواهد بود. به رغم وجود امکانات رفاهی نسبتاً مناسب در سوئد، باید اذعان داشت که میزان دریافت حق بازنشستگی در این کشور در مجموع پایین است. از آنجاییکه میزان دریافتی بازنشستگی از سن ۶۷ سالگی تغییر و مقداری افزایش می‌یابد، بخشی از کارگران و دیگر مزد بگیران جامعه سوئد به دلیل پایین بودن حقوق بازنشستگی ترجیح می‌دهند تا سن ۶۷ سالگی کار کنند.

### امکانات رفاهی و نگهداری از سالمندان

در کشورهای اسکاندیناوی از جمله سوئد سیاست کلی در مورد سالمندان عبارت است از توانمند ساختن سالمندان در جهتی که حداکثر غیر وابستگی و کیفیت را در زندگی خود داشته باشند. از این نظر کشور سوئد در مقایسه با کشورهای دیگر جهان، بالاترین نسبت از سود ناخالص ملی خود را صرف نگهداری و مراقبت از سالمندان می‌کند. خدمات نگهداری و مراقبت از سالمندان، در دو بخش عمده وجود دارد. سالمندانی که در منزل مسکونی خود زندگی می‌کنند و کمک کارهای خانه دریافت می‌کنند و آنانی که در خانه های سالمندان اقامت دارند. به رغم اینکه ارائه خدمات رفاهی و نگهداری از سالمندان این کشور در سال ۲۰۰۵ با تخصیص ۲ و ۸ دهم درصد از درآمد ناخالص ملی در رتبه اول کشورهای جهان قرار داشت، اما طی سال های اخیر به تاسی از تهاجم جهانی سرمایه به دست آوردهای طبقه کارگر، ارائه خدمات به سالمندان خصوصاً در عرصه کمک کارهای منزل سالمندان تا حدودی کاهش یافته است. طی این سال ها، خانه های سالمندان کوچکتر و تعداد سالمندان ساکن در این خانه ها نیز با کاهش

## نیاز توده های مردم...

مواجهه بوده است. ۹۰ درصد ارائه خدمات سالمندان در این کشور توسط کمون (شهرداری) صورت می گیرد. در چند سال گذشته از نظر حق انتخاب برای سالمندان تسهیلات بیشتری فراهم شده است. تا جاییکه در بعضی از مناطق، سالمندان مجازند انتخاب کنند که آیا می خواهند در خانه محل زندگی خود کمک دریافت کنند یا به خانه هایی که توسط سازمان های دولتی و خصوصی اداره می شوند، نقل مکان کنند. هدف از مراقبت های سالمندی ارائه شده توسط شهرداری ها این است که حتی سالمندان ناتوان نیز بتوانند زندگی طبیعی و غیر وابسته ای داشته باشند. این حمایت ها شامل تحویل غذا در منزل سالمند، کمک به کارهای نظافت خانه و خرید، اعلام خطر و ارائه خدمات جایابی می شود. نتیجه همه این اقدامات را می توان در بالا رفتن سن امید به زندگی مردم سوئد ارزیابی کرد. در برآورد سال ۲۰۰۶، امید به زندگی در مردان ۷۹ سال و زنان ۸۳ سال بوده است.

حال با توجه به اینکه برخورداری از اینگونه امکانات رفاهی از تحصیلات رایگان گرفته تا درمان و بهداشت، از امکانات تفریحی گرفته تا اشتغال به کار، بیمه بیکاری تا نگهداری و مراقبت از سالمندان در پرتو مبارزات کارگران و توده های زحمتکش طی دو دهه گذشته و به ویژه بعد از اتمام جنگ بین الملل دوم در گستره همین کشورهای سرمایه داری به طور نسبی فراهم شده است، لازم است کارگران و عموم توده مردم ایران نیز از هم اکنون مبارزات خود را در مسیر دست یابی و تحقق یک تامین اجتماعی همه جانبه سازماندهی کنند. به نحوی که هرکس از بدو تولد تا پایان زندگی، از مزایای یک سیستم تامین اجتماعی مناسب برخوردار باشد.

لذا، با توجه به مطالبات و خواست های فوری توده های مردم ایران و نظر به اینکه اهداف و وظایف حداکثری یک انقلاب اجتماعی، به فوریت قابل تحقق نیست، سازمان فدائیان (اقلیت) در راس برنامه های حداقلی خود و به طریق اولی در سرفصل برنامه عملی و اولیه حکومت شورایی، انجام فوری یک سلسله اقدامات اجتماعی و رفاهی را قرار داده است. اقداماتی که طبیعتاً از هم اکنون در مبارزه با جمهوری اسلامی به عنوان بخشی از مطالبات مبارزاتی کارگران و زحمتکشان ایران باید دنبال شود.

این اقدامات برای کارگران و توده های مردم ایران از فوریتی بسیار ضروری برخوردارند و همان طور که بدان اشاره شد، هم اکنون برخی از این اقدامات در نتیجه مبارزات طبقه کارگر در تعدادی از کشورهای سرمایه داری به مرحله اجرا در آمده است. اما، در برنامه عمل سازمان فدائیان (اقلیت) و به طریق اولی در برنامه حکومت شورایی، این اقدامات در سطحی گسترده، کامل و همه جانبه به مرحله اجرا در خواهد آمد. تا هر انسانی بتواند از بدو تولد تا پایان زندگی از امکانات مراقبت، تغذیه لازم، پوشاک، مسکن، آموزش، بهداشت و درمان، کار

و امکانات ورزشی، فرهنگی و تفریحی برخوردار باشد.

لذا، بر اساس برنامه مدون سازمان ما، از وقتی که مادر حامله می شود، باید مراقبت های پزشکی برای حفظ سلامت جنین به مرحله اجرا درآید.

هم اکنون، بسیاری از زنان کارگر و زحمتکش ایران، به ویژه زنانی که در مناطق محروم روستایی زندگی می کنند، اغلب در دوران بارداری با خطرات جدی مواجه هستند. این زنان، نه تنها از امکانات کنترل و تامین بهداشت برای حفظ سلامت نوزادان خود بی بهره هستند، بلکه اغلب شان تا آخرین روزهای تولد نوزاد نیز، به انجام کار در امور خانه، کشاورزی و کارگری مجبور هستند.

حکومت شورایی به این وضع خاتمه خواهد داد. در حکومت شورایی علاوه بر آنکه تمام کارگران، زحمتکشان و توده مردم باید از امکانات بهداشتی، پزشکی، درمانی و دارویی رایگان بهره مند باشند، زنان باردار، از نخستین روزهای بارداری تا ماه ها پس از تولد نوزاد، از امکانات بهداشتی و رفاهی ویژه رایگان مخصوص به دوران حاملگی و پس از زایمان نیز، برخوردار می گردند. تامین مراکز ویژه برای مراقبت از سلامت و آسودگی زنان باردار و نیز تامین سلامت کودکان در دوران جنینی و پس از تولد، از جمله وظایفی است که به فوریت تحقق خواهد یافت.

تامین معاش و هزینه های زندگی در دوران حاملگی، از جمله دغدغه های جدی زنان است. حکومت شورایی به فوریت به این نگرانی پایان خواهد داد. در حکومت شورایی نه فقط زنان در دوران حاملگی، بلکه اساساً هیچ خانواده ای نباید دغدغه معاش و هزینه های زندگی را داشته باشد. فراهم ساختن شرایط لازم برای استراحت مادر در هفته های پایانی پیش از زایمان و نیز ضرورت ماندن مادر در کنار نوزاد، پس از زایمان، ایجاب می کند که زنان شاغل یک ماه پیش از زایمان و شش ماه بعد از زایمان از حق مرخصی برخوردار باشند. جامعه و دولت شورایی موظف است تمام حقوق و مزایای شغلی این مادران را در دوران مرخصی پیش و پس از زایمان، تامین کند.

ایجاد و گسترش شیرخوارگاهها و مهدکودکها به منظور مراقبت از کودکان و پرورش آنها به هزینه دولت و نیز تامین امکانات یک زندگی مناسب برای کودکان بی سرپرست و ایجاد مراکز ویژه برای نگهداری از آنان، از جمله وظایفی است که جامعه و حکومت شورایی نسبت به تامین آن متعهد بوده و می باید به فوریت در جهت تحقق آن گام بردارد.

در حکومت شورایی، وظیفه مراقبت و نگهداری از کودکان، صرفاً یک امر خصوصی و خانوادگی نیست. جامعه بیش از خانواده موظف به تامین همه امکانات لازم، جهت مراقبت و نگهداری از کودکان و نوجوانان است. همه کودکان بین ۱ تا ۵ سال حق دارند به طور رایگان به مهد کودک بروند. در حکومت شورایی، کودکان در مهد کودک، فقط نگهداری نمی شوند، مهدکودک ها، مراکز آموزشی واقعی هستند که علاوه بر وجود معلمان، می تواند از پرستاران کودک نیز برخوردار باشند. مهد کودک ها، کار نگهداری، مراقبت و پرورش

رایگان کودکان را بر عهده می گیرند. در جامعه کنونی ایران، فرزندان زحمتکشان و عموم افرادی که درآمدی ندارند و یا از حداقل درآمد برخوردارند، فاقد هرگونه امکانات رفاهی جهت مراقبت های اجتماعی هستند. فقدان امکانات لازم و ضروری برای حفاظت و نگهداری از اینگونه کودکان، زمینه های ورود کودکان و نوجوانان به ناهنجاری های اجتماعی را فراهم می سازد. ایجاد مهد کودک رایگان در شهر و روستا، نه تنها امنیت را برای کودکان جامعه فراهم می سازد، بلکه با تسری این امنیت به پدران و مادران، آرامش در درون خانه و خانواده نیز نهادینه می گردد.

همزمان با بزرگتر شدن کودک، حکومت شورایی، موظف به تامین فوری دیگر امکانات رفاهی و اجتماعی کودکان است. پس از مهد کودک، دوره کوتاه آمادگی و پس از آن دوره دبستان آغاز می گردد. دوره آمادگی، نوعی آموزش داوطلبانه و رایگان است که هدف از آن، آماده کردن کودکان برای ورود به دبستان است.

هم اکنون، بسیاری از روستاها و مناطق محروم کشور، فاقد مدرسه و کلاس های درس هستند و یا در بیغوله های به نام مدرسه درس می خوانند. مدارس شهری نیز، اغلب از ابتدایی ترین امکانات آموزشی محروم هستند. تعداد کثیری از کودکان و نوجوانان کشور، به دلیل هزینه های بالای تحصیلی از رفتن به مدرسه باز مانده اند، تعداد دیگری نیز، جهت کمک به تامین معاش خود و خانواده، مجبور به ترک کلاس و مدرسه شده اند.

کودکانی که به جای تحصیل، در خیابان ها پرسه می زنند، برای تامین هزینه های زندگی بایدکارکنند و استثمارشوند و به جای تفریح و بازی، کودکی شان را می فروشند. این است نمایی کلی از شرایط فرزندان توده های زحمتکش در وضعیت کنونی جامعه ایران. بر بستر چنین وضعیتی است که آمار بیسوادی در ایران روز به روز افزایش یافته و هم اکنون به مرز ۲۰ میلیون نفر رسیده است.

هم اکنون، جمهوری اسلامی ادعا می کند که تحصیل در مدارس ایران رایگان است. این ادعای جمهوری اسلامی یک دروغ محض است. مسئولان آموزش و پرورش به ظاهر شهریه ای بابت ورود به مدرسه دریافت نمی کنند، اما در عمل، هر روز به بهانه های مختلف از اولیاء دانش آموزان پول های کلان دریافت می کنند. یک روز، بابت تعمیر مدرسه و کلاس درس پول می گیرند، روز دیگر، بابت هزینه های آب، برق و تامین وسایل گرمایی مدرسه، اولیاء دانش آموزان را می چابند و خلاصه اینکه در طی هر سال تحصیلی، به مراتب بیش از شهریه ای که ظاهراً رایگان اعلام شده است، از جیب خالی اولیاء دانش آموزان پول بیرون می کشند. هزینه های دانشگاهی نیز که هم اکنون سر به فلک کشیده و در مواردی به بالای ۳۰ تا ۷۰ میلیون تومان رسیده است

پایان دادن به وضعیت موجود، یکی دیگر از وظایف و اقدامات فوری حکومت شورایی است. آموزش رایگان و اجباری تا پایان دوره متوسطه، بهره مندی تمام دانش آموزان به هزینه دولت از غذا، پوشاک، وسایل تحصیل و ایاب و ذهاب،

## نیاز توده های مردم . . .

برقراری نزدیکترین پیوند بین مدرسه و کار اجتماعی مولد، تلفیق آموزش نظری و عملی، آموزش عالی رایگان و دگرگونی بنیادی و انقلابی در نظام آموزشی موجود و اقدام فوری در جهت یک پیکار انقلابی به منظور ریشه کن کردن بی سوادی و ایجاد امکانات ورزشی و رفاهی لازم در مدارس، از جمله اقداماتی است که در صدر برنامه های حکومت شورایی قرار دارد و به فوریت عملی خواهد شد. همه مدارس کشور، مستثنا از اینکه در شهر باشند یا در روستا، به یک نسبت از اینگونه امکانات آموزشی، رفاهی و ورزشی برخوردار می شوند.

رشد جسمی و فکری و سلامت کودکان، از جمله مسائلی است که حکومت شورایی شدیداً به آن متعهد خواهد بود. تامین غذای رایگان و مناسب در مدارس، اقدامی است که به فوریت باید متحقق گردد. اختصاص غذای رایگان با کیفیتی مطلوب، عملاً سبب می شود تا کودکان در مسیر رشد جسمانی بهتری قرار گیرند. علاوه بر این، کودکانی که به دبستان و دبیرستان می روند، از پزشک و پرستار مدرسه نیز برخوردار می شوند. خدمات درمانی مدارس، رشد و سلامتی کودکان را کنترل و پیگیری می کنند. خدمات درمانی مدارس در باره تغذیه و پدیده اعتیاد نیز، کودکان را کنترل و به آنان اطلاعات لازم را خواهد داد.

در حکومت شورایی، همه کودکان جامعه زیر پوشش اینگونه اقدامات رفاهی قرار می گیرند. در وضعیت کنونی، کودکانی که دارای نارسایی روانی هستند، نه تنها از آموزش محرومند، بلکه اینگونه کودکان، در درون جامعه نیز با انواع تحقیر و تبعیضات رفتاری روبرو هستند. تحقیر، تمسخر و نیز تبعیضات رفتاری نسبت به اینگونه کودکان، شرایط بسیار سخت و شکننده ای را برای این کودکان و مجموعه خانواده های آنان فراهم می کند.

دولت شورایی، برای کودکان و نوجوانانی که دارای نارسایی های روانی هستند، مدارس مخصوص با گونه ای از آموزش ویژه که عموماً با شرایط اینگونه کودکان سازگار باشد، فراهم خواهد کرد.

علاوه بر این، برای دانش آموزان کر و لال و آنهایی که دچار اختلال زبان هستند، دشواری بینایی دارند و یا دچار ترکیبی از این نارسایی ها هستند، مدارس استثنائی ایجاد می گردد، تا این کودکان نیز، از امکانات آموزش، تغذیه و تحصیل رایگان برخوردار گردند.

نحوه چگونگی آموزش کودکان و جوانان، سیستم آموزشی حاکم بر مدارس، میزان بودجه اختصاصی و دیگر امکانات آموزش عمومی در هر کشور، نقش مهمی در سرنوشت آینده جوانان در جامعه دارد.

هم اکنون، تعداد زیادی از کودکان ایران، به دلیل فقر و گرسنگی از تحصیل باز مانده اند. این گروه از کودکان، مدرسه را رها کرده و در جهت کمک به تامین معاش خود و خانواده، کودکی شان را می فروشند. بخشی از این

کودکان، به کارهای خیابانی روی آورده اند. بخشی نیز با دریافت کمترین دستمزد در کارگاه های کوچک از طرف صاحبان سرمایه، به بی رحمانه ترین شکل ممکن استثمار می شوند. جامعه و دولت شورایی موظف است این نابسامانی اجتماعی را به فوریت خاتمه دهد.

در برنامه سازمان فدائیان (اقلیت) و به تبع آن در حکومت شورایی، تحصیل در تمام سطوح تحصیلی به معنای دقیق کلمه رایگان است. این بدان معنا است که تحت هیچ شرایطی و به بهانه هیچ مناسبتی، از اولیاء دانش آموزان پول مطالبه نمی شود. علاوه بر این، گردش و سفرهای تفریحی، بخشی از وظایف و برنامه ریزی مسولان مدارس در دولت شورایی است. فراهم ساختن این شرایط، نه فقط کودکان و دانش آموزان را ترغیب می کند تا با اشتیاق بیشتری به آموزش روی آورند، بلکه مدرسه و محیط آموزشی، جایگاه امنی برای آنان تلقی می گردد.

در وضعیت کنونی حاکم بر ایران، دانش آموزان مدارس، زیر فشار ارتجاع فرهنگی و تضییقات دستگاه های جاسوسی موسوم به امور تربیتی مدارس قرار دارند. میلیون ها دانش آموز که تحصیلات متوسطه خود را به پایان می رسانند، اغلب نمی توانند کاری پیدا کنند و با ادامه تحصیل دهند. جوانان، عموماً از هر گونه امکانات ورزشی، فرهنگی، هنری و تفریحات سالم و ضروری محروم هستند. این وضعیت تأسفبار در کشوری حاکم است که اختصاص تنها گوشه ای از درآمد نفت اش، کافیست تا چنان نظامی از تأمین اجتماعی برقرار گردد، که هیچ انسانی گرسنه نماند، هیچ مادری نگران تأمین معاش خود و فرزندان اش نباشد، هیچ کودکی از تحصیل باز نماند و هیچ بیماری از فقر جان ننازد.

در حکومت شورایی، هرگونه مداخله مذهب و روحانیت در مدارس به فوریت ممنوع و دستگاه های سرکوب و جاسوسی که هم اکنون به نام امور تربیتی مدارس دست اندر کار ارتجاع فرهنگی، سرکوب و ایجاد جو رعب و وحشت هستند برچیده می شوند.

دولت شورایی موظف است از طریق ایجاد و گسترش مراکز ورزشی و پرورشی، ایجاد کلوب های مختلف هنری و فرهنگی و دیگر مراکز و موسسات تفریحات سالم در جهت شکوفائی و رشد و اعتلاء جسمانی، معنوی و فرهنگی جوانان تلاش نماید. با دگرگونی های بنیادی در نظام آموزشی کشور، هر گونه موانعی که سیستم آموزشی موجود بر سر راه ادامه تحصیلات اکثریت عظیم جوانان کشور ایجاد نموده، باید از بین برود و هر کس بر حسب تمایل و استعدادش قادر به ادامه تحصیلات عالی باشد. دولت شورایی موظف است همه شرایط تحصیل رایگان در سطوح دانشگاه های کشور را نیز تامین و فراهم سازد. دانشجویان، نه تنها هیچ شهریه ای برای تحصیل در دانشگاه پرداخت نمی کنند، بلکه با دریافت کمک هزینه دانشجویی رایگان، فرصت پیدا می کنند، بدون هیچ دغدغه و نگرانی، دوران تحصیل دانشگاهی خود را سپری کنند.

ایجاد اشتغال و پایان دادن به مسئله بیکاری، بخش دیگری از برنامه عمل سازمان فدائیان اقلیت است. در وضعیت کنونی، کارگران،

زحمتکشان و توده های وسیع مردم ایران، در بدترین شرایط ممکن زندگی می کنند. آنها، نه تنها از ابتدائی ترین حقوق سیاسی و اجتماعی شان محروم اند، بلکه با بیکاری رو به تزاید، بی خانمانی، عدم دسترسی به درمان و بهداشت مناسب و علاوه بر همه این ها، با فقر روزافزون نیز دست به گریبند. انقلاب اجتماعی، نقطه پایانی بر وضعیت نابسامان کنونی حاکم بر جامعه است. با برپائی انقلاب اجتماعی و برقراری حکومت شورایی، نه فقط کارگران و زحمتکشان، که عموم مردم ایران نیز، زیر پوشش یک تامین اجتماعی وسیع و همگانی قرار می گیرند. همانطور که در برنامه سازمان فدائیان اقلیت آمده است: ایجاد کار برای همه، تضمین شغلی، پرداخت حق بیکاری به بیکاران، بیمه بازنشستگی، برخورداری از مسکن مناسب و تامین بهداشت از سوی دولت شورایی، امری است که به فوریت صورت گیرد.

همانطور که اشاره شد، برخورداری از حق بیمه بیکاری و بیمه بازنشستگی، از جمله دستاوردهای بزرگ مبارزاتی کارگران و توده های زحمتکش جهان طی دو قرن اخیر است.

با انقلاب اجتماعی بیکاری از میان می رود، اما مادام که بیکاری از میان نرفته است بیکاران باید از حق بیمه بیکاری نامحدود برخوردار باشند. همان گونه که در برنامه سازمان فدائیان اقلیت آمده است، در نخستین اقدام فوری، ایجاد اشتغال برای عموم بیکاران، از ملزومات نظام شورایی است و مادامی که این امر تحقق نیافته است، همه بیکاران می بایست از حق بیمه بیکاری معادل مخارج یک خانواده ۵ نفره کارگری در هر ماه، بهره مند گردند. علاوه بر این، برخورداری از بیمه بازنشستگی نیز، از جمله نیازهای هر انسان زحمتکشی است. در برنامه سازمان فدائیان اقلیت و حکومت شورایی، حداکثر سن بازنشستگی مردان، ۵۵ سال سن یا ۲۵ سال سابقه کار و حداکثر سن بازنشستگی زنان، ۵۰ سال سن یا ۲۰ سال سابقه کار تأکید شده است. علاوه بر این، در رشته هایی که با شرایط دشوار و مخاطره آمیز روبرو هستند، سن بازنشستگی باید حداکثر به ۴۵ سال سن یا ۲۰ سال سابقه کار محدود شود.

حقوق اجتماعی زنان کارگر و زحمتکش خانه دار، از جمله مسائلی است که تا کنون، در تمام نظام های سیاسی - اقتصادی حاکم بر جهان، کمترین توجه ای نسبت به آن نشده است. زنان خانه دار، تمام زندگی خود را وقف کار در خانه می کنند، بی آنکه از کمترین حقوق اجتماعی برخوردار باشند. دولت شورایی ملزم به پایان دادن به این بی عدالتی در مورد زنان زحمتکش خانه دار است.

سازمان فدائیان اقلیت، براین نکته تأکید می ورزد هنگامی، برابری حقوقی زنان به یک برابری واقعی و همه جانبه در جامعه تبدیل خواهد شد که در ایران، سوسیالیسم مستقر گردد. اما تا استقرار سوسیالیسم و برابری همه جانبه، کامل و رفع تام و تمام هر گونه ستم و تبعیض نسبت به زنان، حکومت شورایی موظف به تامین نه فقط برابری کامل و همه جانبه حقوق سیاسی زنان بلکه موظف به تامین کلیه حقوق و مزایای اجتماعی زنان می باشد.



## نیاز توده های مردم ...

تحقق بهداشت و درمان رایگان، از جمله دیگر اهداف مهم یک انقلاب اجتماعی راستین است. انقلاب اجتماعی ای که در فرایند خود، پایه های سوسیالیسم و نظام اجتماعی مبتنی بر نفی ستم و استثمار را استحکام می بخشد. نظامی که در آن تمام زحمتکشان جامعه، می بایست از بهداشت و درمان رایگان بهره مند گردند. برخورداری از بهداشت و درمان رایگان، حق مسلم کارگران و عموم مردم ایران است.

در نظام سرمایه داری و اسلامی حاکم بر ایران، نه تنها کمترین توجهی به این امر نشده است، بلکه بخش وسیعی از توده های زحمتکش جامعه نیز، به دلیل فقر و عدم دسترسی به دارو و درمان، با مرگ تدریجی دست و پنجه نرم می کنند. علاوه بر این، هزینه های کمرشکن استفاده از امکانات پزشکی و دارویی، سبب شده تا بخش وسیعی از توده های زحمتکش و اقشار کم درآمد جامعه، از حداقل امکانات بهداشتی و درمان مناسب محروم باشند. کارگران و زحمتکشان ایران به دلیل عدم توانایی پرداخت هزینه های سنگین درمانی و دارویی، از دستیابی به درمان مناسب محروم هستند. بیمارانی که توان پرداخت هزینه های اولیه مورد نظر بیمارستان ها و مراکز درمانی را ندارند، از پذیرش در اغلب مراکز درمانی - چه دولتی و چه خصوصی - باز می مانند. کارگران و زحمتکشان ایران در صورت گرفتار شدن به یک وضعیت درمان اضطراری، می بایست وسایل و امکانات زندگی شان را بفروشند تا از امکان پذیرش در مراکز درمانی و یا دست یابی به پزشک و داروی مناسب برخوردار گردند. در غیر این صورت، جایی در مراکز درمانی نخواهند داشت. مرگ تدریجی، سرنوشت محتوم بیماران کم درآمد و تهی دست جامعه است.

لذا، همان گونه که در برنامه عمل سازمان فدائیان اقلیت آمده است: تمام زحمتکشان باید از امکانات بهداشتی، پزشکی، درمانی و دارویی رایگان برخوردار باشند.

طبیعتاً، عدالت و رفاه اجتماعی یک موهبت الهی نیست که از آسمان نازل گردد، بلکه پدیده ای ست انسانی، اجتماعی و زمینی، که در نتیجه مبارزات اجتماعی، سیاسی و تاریخی دراز مدت کارگران و توده های زحمتکش به دست آمده و خواهد آمد.

تأمین مسکن و تعدیل اجاره ها از جمله دیگر وظایف فوری حکومت شورائی است. هم اکنون میلیون ها تن از مردم زحمتکش ایران فاقد مسکن اند. این حق هر کارگر و زحمتکش است که از یک مسکن مناسب برخوردار باشد. تحقق این امر، نیازمند اجرای یک برنامه همه جانبه و طولانی مدت برای تولید انبوه مسکن است. مادام که مشکل مسکن به شکلی قطعی حل نشده است، باید اقدامات فوری زیر به مرحله اجرا درآید:

کلیه ساختمان های زائد دولتی می بایست به عنوان مسکن در اختیار زحمتکشان قرار گیرد. اجاره ها، متناسب با سطح دستمزد کارگران تعیین و به مرحله اجرا درآیند، به منظور کاهش هرچه بیشتر بار هزینه های مسکن، بخشی از

با عناوین خانه خدماتی، خانه گروهی، خانه سالمندان و خانه بیماران، تحت مراقبت های کامل بهداشتی، درمانی و دارویی نگهداری شوند.

از طرف دیگر خانواده هایی که دارای فرزندان معلول هستند که به حمایت و مراقبت های ویژه نیاز دارند، از حمایت کامل دولت شورائی برخوردار خواهند بود.

دولت شورائی موظف است با اختصاص بودجه لازم در امر آموزش، پرورش و مراقبت کودکان و نیز نگهداری از معلولین و افراد سالمند، در جهت ایجاد یک جامعه نوین انسانی توأم با رفاه، آرامش و برخورداری از همه امکانات مادی و معنوی برابر و رایگان، برای عموم مردم جامعه گام بردارد. جامعه و دولت شورائی موظف است با تأمین، تضمین و نهادینه کردن این اقدامات عمومی رفاهی در کل جامعه، به آرزوی دیرین کارگران و توده های مردم ایران مبتنی بر تحقق آزادی، عدالت و برابری کامل اجتماعی جامه عمل بپوشد. تا جایی که، هیچ کس و هیچ خانواده ای در هر سطحی از جامعه که قرار دارد، نگران بیکاری، مسکن، آموزش، بهداشت، درمان، مراقبت و ادامه تحصیل فرزندان خود نباشد.

این است برنامه حداقلی سازمان فدائیان اقلیت. برنامه ای که کارگران و توده مردم ایران می بایست از هم اکنون برای تحقق آن مبارزه کنند. مبارزه ای پیگیر جهت پاسخوایی به یکی از مبرم ترین نیازهای جامعه کنونی ایران یعنی دست یابی به یک تأمین اجتماعی همه جانبه و فراگیر برای عموم مردم ایران.

هزینه مسکن کارگران و زحمتکشان، به عنوان سوبسید توسط دولت پرداخت شود.

آن چه مسلم است، برنامه های رفاه عمومی حکومت شورائی، یک مجموعه به هم پیوسته است. عدم اجرا و یا عدم تحقق هر یک از وظایف فوری نظام شورائی، طبیعتاً تبعات منفی و بازدارنده روی دیگر وظایف آن خواهد داشت. تأمین اشتغال، برخورداری از امکانات پزشکی، دارویی و درمانی رایگان و نیز داشتن مسکن مناسب، مجموعه ای از برنامه های رفاهی حاکمیت شورائی ست که توأم می بایست متحقق گردند.

موضوع نگهداری از بزرگ سالان و افراد معلول نیز، از جمله دیگر معضلات اجتماعی در جامعه کنونی ایران است. بی توجهی به این امر، تاکنون مصائب و معضلات بسیاری را نه فقط برای بزرگسالان و افراد معلول در جامعه، بلکه برای خانواده های شان نیز، ایجاد کرده است. نگهداری از بزرگ سالان و معلولین، هرگز یک امر خصوصی و صرفاً خانوادگی نیست. جامعه و دولت شورائی، بیش از هر کسی موظف به تأمین امنیت و آسایش این افراد است. افراد سالمند و معلول که برای گذران زندگی روزمره شان دشواری دارند، می بایست از خدمات خانگی و خانه های ویژه سالمندان برخوردار گردند. جامعه و دولت شورائی موظف است با صرف هزینه و اختصاص نیرو در کار نظافت، بهداشت و خوراک به سالمندان کمک کند.

چنانچه افراد سالمند، به خدمات خانگی و مراقبت های بهداشتی بیشتری نیازمند باشند، در این صورت، می توانند در خانه های ویژه سالمندان

## حکومت شورائی، آلترناتیو کارگران و زحمتکشان است

### کارگران و زحمتکشان! مردم مبارز ایران!

برای کسب قدرت سیاسی و استقرار یک حکومت شورائی، مبارزه خود را برای سرنگونی جمهوری اسلامی تشدید کنید.

در یک دولت شورائی، توده های کارگر و زحمتکش مستقیماً از طریق شوراهای حکومت می کنند.

حکومت شورائی عالی ترین و کامل ترین شکل دموکراسی است.

در دموکراسی شورائی سیستم انتصابی مقامات وجود نخواهد داشت و کلیه نهادها، مقامات و مناصب انتخابی است.

در دموکراسی شورائی نمایندگان موظفند به موکلین خود حساب پس دهند و هر لحظه که انتخاب کنندگان اراده کنند، می توانند آن ها را معزول و نمایندگان دیگری را به جای آن ها برگزینند.

در دموکراسی شورائی حقوق نمایندگان و مقامات دولتی از متوسط دستمزد یک کارگر ماهر تجاوز نخواهد کرد.

در دموکراسی شورائی قضات نیز انتخابی و قابل عزل خواهند بود.

عالی ترین ارگان دولت شورائی، کنگره سراسری شوراهای نمایندگان کارگران و زحمتکشان شهر و روستا خواهد بود.

هدف فوری سازمان فدائیان (اقلیت) سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت شورائی در ایران است.

## کار - نان - آزادی - حکومت شورائی



## گرانی، بیکاری و رکود همه یک قربانی دارند

بدهد، هم پول آب و برق و گاز را و هم مواد غذایی را، آن هم با قیمت‌های آن‌چنانی.

روحانی همچون سلف خود احمدی‌نژاد هم ریاکار است و هم آدمکش، هر جا هم که لازم باشد از یکی از این سلاح‌ها علیه مردم استفاده می‌کند. وی در روزی که به همراه تعدادی دیگر از مقامات حکومتی به پابوس خامنه‌ای رفته بود، با وقاحت تمام از کنترل تورم صحبت کرده و گفت: "این میزان کاهش رشد تورم در طول یکسال، که با کمک و حمایت مجلس، قوه قضاییه، مجمع تشخیص مصلحت و نیروهای مسلح انجام شد در تاریخ دولت‌های گذشته بی‌نظیر است." او با این وعده که "دولت در سال ۹۴ نرخ تورم را به زیر ۲۰ درصد و در سال ۹۵ تک رقمی خواهد ساخت"، گفت: "دولت مصمم به شکستن رکود بر مبنای سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی و هدایت تولید به سمت رقابت‌پذیری و صادرات است و برنامه‌های خروج از رکود به زودی به اطلاع عموم مردم خواهد رسید." و حتما این وعده‌ها نیز سرنوشت بهتری مانند دیگر وعده‌های او در رابطه با بهبود وضعیت اقتصادی مردم در طی ۱۰۰ روز و مانند آن نخواهند داشت.

اما برخلاف روحانی، مردم به‌خوبی می‌دانند که "دو صد گفته چون نیم کردار نیست". هیچ معادله‌ی پیچیده‌ی ریاضی و شعاع نیز نمی‌تواند سفره‌هایی را که روز به روز کوچکتر می‌شوند بزرگ کند. مردم با شنیدن سخنان روحانی نه به دروغ‌ها و وعده‌های پوچ‌اش (که پیش از این به آن پی برده بودند) که پیش از هر چیز به دغلکاری و شباهت‌های‌اش به احمدی‌نژاد پی می‌برند، شباهت‌هایی که تمامی دلک‌های سیاسی به هم دارند. پی بردن به دروغ‌های روحانی و ریاکاری او که تلاش دارد تا چهره‌ی واقعی اقتصاد ایران را بپوشاند، نیز کار مشکلی نیست. تنها رجوع به سخنان وزرا و دیگر همکاران دولت روحانی کافیست تا چهره‌ی واقعی‌تری از اقتصاد ایران به‌دست آورد.

از بیکاری شروع کنیم. به‌گفته‌ی وزیر اقتصاد، در سال ۹۰ که براساس گفته‌ی رئیس بانک مرکزی وقت رشد اقتصادی مثبت ۳ بود، ۲۰۰ هزار نفر از تعداد شاغلان کاسته شد. به‌گفته‌ی وی باید سالانه ۸۰۰ هزار شغل ایجاد شود تا پاسخگوی جمعیت جوانی کار باشد، حال در نظر بگیرید که در سال‌های ۹۱ و ۹۲ و باز براساس آمارهای دولتی رشد اقتصادی منفی ۵/۸ و ۳ بوده است. همین آمارها به‌تنهایی

گویای همه چیز در ارتباط با نرخ بیکاری می‌باشند. بر این اساس در طی سال‌های ۹۰ تا ۹۲ باید بیش از ۳ میلیون بر تعداد بیکاران افزوده شده باشد. وقتی ۲۰۰ هزار شغل در سالی که رشد اقتصادی وجود داشته از دست رفته باشد طبیعیست که در طی سال‌های ۹۱ و ۹۲ باید بیش از این از تعداد شاغلان کاسته شده باشد. جدا از این، با سه سالی روبرو هستیم که هر سال باید (به‌گفته‌ی وزیر اقتصاد) ۸۰۰ هزار شغل جدید ایجاد می‌شد که در مجموع ۲ میلیون و چهارصد هزار نفر می‌شود. بقیه را خودتان می‌توانید به‌راحتی محاسبه کنید. اما جالب این است که همین ارگان‌های دولتی تعداد کل بیکاران را در حدود ۲ میلیون نفر اعلام می‌کنند!! رقمی که حتا از تعدادی که در طی این سه سال بر تعداد بیکاران افزوده شده کمتر است!!

از این‌جاست که می‌توان فهمید آمارهای دولتی تا چه حد با واقعیت‌ها خوانایی دارند. اما اخبار بدتر هنوز مانده‌اند!! به‌گفته‌ی سعید زمانیان دهکردی عضو کمیسیون "برنامه، بودجه و محاسبات" مجلس، ۴ میلیون کارگر فصلی که در پروژه‌های عمرانی فعال بودند، کار خود را با تعطیلی این پروژه‌ها از دست داده‌اند. وی می‌گوید: "بیکاری ۴ میلیون کارگر فصلی برابر با ایجاد مشکل در زندگی ۱۶ میلیون ایرانی است." حسن سعادت‌مند رئیس "کانون سراسری پیمانکاران عمرانی ایران" نیز از تعطیلی ۷۵ تا ۸۰ درصد پروژه‌های عمرانی سخن می‌گوید و این که در سال گذشته نیز تنها ۱۰ درصد از پروژه‌های عمرانی فعال بوده و ۹۰ درصد تعطیل بوده‌اند.

اما نتیجه‌ی مستقیم نرخ بالای تورم و افزایش بیکاری چیزی جز رانده شدن هر چه بیشتر مردم به زیر خط فقر نیست. براساس گزارش نشریه رسمی وزارت امور اقتصاد و دارایی تعداد افراد کشور که زیر خط فقر زندگی می‌کنند از ۲۵ درصد به ۳۱ درصد رسیده است.

در مورد تورم اما تمام ادعای دولت در این گفته‌ی وزیر اقتصاد است که "این بسیار امیدوارکننده است که تا آخر سال بتوانیم تورم را از ۴۰ درصدی که دولت تحویل گرفت به زیر ۳۰ درصد برسانیم." اما اولین نکته این است که تورم واقعی بسیار بیشتر از ۴۰ درصدیست که دولت مدعی می‌باشد. بسیاری از اقتصاددانان، حداقل نرخ تورم در سال گذشته را ۶۰ درصد دانسته‌اند. از این که بگذریم تمام امید دولت روحانی این است

که تورم را کمی کاهش دهد و البته همان‌گونه که خود می‌گویند این "امید" را دارند. اما این امید چه اهمیتی دارد و تا چه حد قابل تحقق است؟!

واقعیت این است که برای کارگران و زحمتکشان چندان اهمیتی ندارد. آن‌ها می‌خواهند که وضعیت اقتصادی‌شان بهبود یابد، اگر تورم به ۳۰ درصد هم برسد، باز بار این تورم بر دوش کارگران و زحمتکشان است یعنی باز فقیرتر می‌شوند. بنابراین این برای کارگران و زحمتکشان تا زمانی که نرخ بالای تورم وجود دارد و تا زمانی که درآمدهای‌شان بالاتر از نرخ واقعی تورم افزایش نیابد، طبیعیست که در بر روی همان پاشنه می‌چرخد و با این نرخ بیکاری و تورم مشخص است که چه چیزی در انتظار کارگران و زحمتکشان است.

اما تا چه حد وعده‌ی دولت قابل تحقق است؟ واقعیت این است که در طول این مدت دولت با استفاده از تمامی ابزار خود از جمله تهدید و تمهید تلاش کرد تا مانع افزایش بهای کالاها با شیب تند شود تا بتواند از این طریق افزایش نرخ تورم را کنترل کند. اما همین دولت در طی این مدت بهای بسیاری از خدمات دولتی را افزایش داد. بهای بنزین، گاز و برق را افزایش داد و آخرین مصوبه‌ی دولت نیز افزایش بهای خودروهاست که بنوبه‌ی خود تمامی این افزایش قیمت‌ها در گرانی دیگر کالاها اثرگذار بوده‌اند. اما این خود نیمی از ماجراست، نیم دیگر نیز این است که سیاست‌های "انقباضی" دولت برای جلوگیری از شتاب افزایش تورم، به تشدید رکود منجر شد که بنوبه‌ی خود در ادامه به افزایش تورم و بیکاری منجر می‌گردد. احمد توکلی رئیس پیشین مرکز پژوهش‌های مجلس در این رابطه می‌نویسد: "دولت در عرصه اقتصاد سیاست‌های ضدتورمی را بر سیاست‌های ضدرکودی ترجیح داده است. گرچه این تقدم از جهاتی قابل دفاع است ولی در واقع دولت با رکود در بازار در نظر دارد، تورم را کنترل کند که این مساله منجر به کاهش حجم کسب و کار و تولید شده است."

حال ببینیم وضعیت "کسب و کار تولید" چگونه است؟

به‌گفته‌ی عبدالوهاب سهل‌آبادی رئیس "خانه صنعت، معدن و تجارت ایران" تنها ۴۰ درصد از واحدهای صنعتی و تولیدی کشور فعالیت دارند. در خبری که بسیاری از رسانه‌های رسمی در ایران با تیتیر "آمار تکان‌دهنده از تعطیلی صنایع" منتشر ساختند از گزارشی سخن به‌میان آوردند که از سوی وزیر "صنعت، معدن و تجارت" در هیات دولت مطرح شده که براساس آن ۱۴ هزار واحد صنعتی کوچک و متوسط تعطیل شده‌اند. علی یزدانی معاون وزیر نیز که به

**یادداشت‌های سیاسی**
**گرانی، بیکاری و رکود همه یک قربانی دارند**

گرگان سفر کرده بود از تعطیلی کامل بیش از ۳۰ کارخانه در استان گلستان خبر داد. پیش از این نیز اخبار گسترده‌ای از تعطیلی کارخانجات منتشر شده بود.

اما نتیجه‌ی طبیعی رشد رکود در اقتصادی که به بحران رکود - تورمی دچار است چیست؟ در چنین اقتصادی تشدید رکود، افزایش تورم را نیز بدنیا خواهد آورد. به صورت طبیعی، هنگامی که اقتصاد سرمایه‌داری دچار بحران می‌شود، تورم کاهش یافته و حتا گاه نرخ تورم منفی می‌شود. اما اقتصاد ایران از این قاعده پیروی نمی‌کند. این اقتصاد رکود و تورم را با هم دارد و هر تغییر منفی در هر کدام از این دو، تغییر منفی در دیگری - و البته گاه با تاخیر زمانی بویژه به دلیل دخالت‌های دولت در اقتصاد - بوجود می‌آورد و این بیش از هر چیز برخاسته از ویژگی سرمایه است. وقتی سرمایه با کاهش نرخ سود در بخشی روبرو می‌گردد، به سرعت به بخشی سرازیر می‌شود که برای آن سودآورتر است و طبیعی‌ست که وقتی اقتصاد در رکود است و صنعت اولین و مهم‌ترین ایستگاه این رکود (بویژه با توجه به ساختار و وضعیت اقتصادی ایران و جایگاه بخش صنعت در آن)، سرمایه به بخش‌های مالی سرازیر می‌شود که هم زودبازده است و هم نرخ سود در آن بالاتر.

وقتی که براساس آمارهای دولتی در طی سال ۹۲ که رشد اقتصادی منفی ۳ بوده است، نقدینگی حدود ۲۵ درصد افزایش یافته، آیا می‌توان انتظاری جز افزایش تورم داشت؟!

دولت روحانی ممکن است با استفاده از ابزارهای حکومتی تا مقطعی مانع از شیب تند افزایش قیمت‌ها در بازار خرده فروشی (مانند سال‌های ۹۱ و ۹۲) شود، اما این تنها می‌تواند ساعت انفجار را به تاخیر بیندازد، همان‌گونه که در دولت احمدی‌نژاد اتفاق افتاد.

دولت روحانی همان دولت احمدی‌نژاد است با چهره‌هایی دیگر و همان راه را می‌رود که دولت احمدی‌نژاد رفت. اینجا لبه‌ی پرتگاه است.

**بن‌بست دولت مالکی و تشدید درگیری‌ها در عراق**

در حالی که دعوی سیاستمداران عراق بر سر تقسیم قدرت در بغداد ابعاد جدیدی به‌خود گرفته و جلسات پی در پی پارلمان عراق، تاکنون تنها به تعیین رئیس مجلس منتهی شده و دیگر جلسات یا به حد نصاب نرسیده و یا پس از نیم ساعت تعطیل شده‌اند، هر روز گروه دیگری از مردم غیرنظامی عراق قربانی جنگی ارتجاعی می‌گردند. در یکی از جدیدترین این جنایات، ۲۵ زن محروم، بدون آن‌که امکان دفاع داشته باشند یا کسی از آن‌ها دفاع کند در ساختمانی در محله‌ی "زیونه" بغداد، قربانی مثنی مسلمان کور و افراطی شدند. این جنایت و دیگر جنایاتی که هر روز علیه مردم عراق اتفاق می‌افتد، نشان‌گر سیاست‌های ارتجاعی و فرقه‌گرایانه رهبرانی‌ست که بی‌تفاوت نسبت به سرنوشت مردم، تنها به فکر منافع و قدرت خویش هستند.

در این میان، بویژه درگیری‌های لفظی رهبران احزاب کورد عراق با مالکی و خارج شدن اعتراضی وزرای کورد از کابینه‌ی وی، نشان داد که امکان سازش بین مالکی و احزاب کورد عراق و همچنین تشکیل دولت به‌رهبری مالکی با توافق احزاب سنی و کورد بسیار ضعیف است.

ماجرای به‌ظاهر از آن جا شروع شد که مسعود بارزانی مساله ایجاد کشور مستقل کوردستان عراق را مطرح کرد و حتا از پارلمان کوردستان عراق خواست تا زمینه برگزاری همه‌پرسی استقلال کوردستان را فراهم سازد. پیش از این نیز استقرار پیشمرگان کورد در برخی مناطق کرکوک، عدم مقابله‌ی آن‌ها با داعش و سخنان بارزانی علیه مالکی در ارتباط با سیاست‌های فرقه‌گرایانه‌ی مالکی و مقصر دانستن او در بوجود آمدن شرایط کنونی، زمینه‌ی نارضایتی مالکی و حامی اصلی او یعنی دولت ایران را فراهم ساخته بود.

مقامات حکومت ایران اولین کسانی بودند که علیه مسعود بارزانی دست به موضع‌گیری زدند. سخنگو و یکی از معاونان وزارت خارجه طرح ایجاد کشور مستقل در کوردستان عراق را رد کرده و آن را طرحی صهیونیستی خواندند. اما شدیدترین سخنان را آخوند خاتمی از نزدیکان خامنه‌ای و امام جمعه تهران بر زبان راند. او گفت: "مسعود بارزانی به‌صراحت سخن از

همه‌پرسی استقلال دارد و می‌خواهد کرکوک را نیز ملحق به اقلیم کردستان کند، این مساله پایان راه نیست و بوی آغاز توطئه کردستان بزرگ را می‌دهد که از ابتدای انقلاب، استکبار در پی آن بود" وی ادامه داد: "باید جلوی این توطئه را گرفت و نگذاشت که این توطئه شکل بگیرد، چرا که یک غده سرطانی دیگر مانند اسرائیل در منطقه خلیج فارس شکل می‌گیرد و این تجزیه نیز منحصر به کردستان نمی‌ماند".

اما بویژه پس از سخنان مالکی در روز چهارشنبه ۱۸ تیر بود که شرایط به نقطه‌ی غیرقابل بازگشت رسید. در این روز مالکی در برنامه‌ی تلویزیونی گفت: "با توجه به این حقیقت که اربیل به پایگاه اصلی نیروهای داعش، بعث، القاعده و عملیات تروریستی تبدیل شده، نمی‌توانیم سکوت کنیم" وی همچنین گفت که رهبران حکومت کوردستان عراق در حال گسترش مناطق تحت کنترل خود هستند. در پی این سخنان، مسعود بارزانی از وزرای کورد خواست تا از دولت مالکی خارج شوند و این کار با اعلام هوشیار زیباری وزیر امور خارجه و از وزرای کورد در کابینه مالکی شکل عملی به‌خود گرفت.

مالکی نیز در پاسخ به اقدام رهبران کورد، معاون خود حسین شهرستانی را به سرپرستی وزارت خارجه منصوب کرد. همچنین روز جمعه ۲۰ تیر وزارت نفت عراق با صدور اطلاعیه‌ای به تصرف دو حوزه نفتی در کرکوک و بای‌حسن توسط پیشمرگان کورد اعتراض کرده و آن را "تخطی از قانون اساسی و تعدی به ثروت ملی" دانست.

اختلاف بین دولت مالکی و احزاب سنی نیز اگر شدیدتر از اختلاف مالکی با احزاب کورد نباشد کمتر نیز نیست. در این شرایط، اقدامات فرقه‌گرایانه‌ی مالکی که با حمایت جمهوری اسلامی همراه است، در عمل تنها بر بحران داخلی عراق افزوده و صف‌بندی‌ها را شدیدتر می‌کند. اعدام زندانیان سنی یکی از این نوع اقدامات مالکی‌ست که بر دامنه درگیری‌های فرقه‌ای افزوده و کینه‌ها را عمیق‌تر خواهد ساخت. براساس گزارش سازمان "دیدبان حقوق بشر"، دولت عراق در یک ماه گذشته حداقل ۲۵۵ زندانی سنی مذهب را در زندان‌های عراق اعدام کرده است. در واقع دولت مالکی خود آتش بیار معرکه است.

موضع‌گیری صریح نمایندگان سنی و کورد پارلمان عراق در عدم پذیرش نخست‌وزیری

## یادداشت‌های سیاسی

## بن‌بست دولت مالکی و تشدید درگیری‌ها در عراق

مالکی، اصرار مالکی بر کاندیداتوری برای مقام نخست‌وزیری و حتا عدم توافق بین نمایندگان شیعه پارلمان بر سر نخست‌وزیر آینده، از سوی نشان‌گر بن‌بست در ایجاد تشکیل دولت به‌اصطلاح وحدت ملی در عراق، و از سوی دیگر بیان‌گر تداوم و حتا افزایش درگیری‌های فرقه‌ای در هفته‌های آینده خواهد بود. هنگامی که پارلمان عراق عملاً قادر به انتخاب دولت جدید نباشد و در نتیجه دولت مالکی همچنان و به همین دلیل بر سر قدرت بماند، طبیعی‌ست که انتظار دیگری نباید داشت. در واقع امروز همه‌ی جناح‌های درگیر تنها در حال افزودن بر هیزم آتش برخاسته از جنگ‌های فرقه‌ای هستند.

در چنین شرایطی‌ست که حتا اعلام خلافت از سوی گروه "داعش" که بسیاری آن را سرآغاز اختلاف در بین گروه‌های مسلح مخالف مالکی می‌دانستند، نتوانست موضع این گروه را تضعیف کند. حتا عزت ابراهیم الدوری که نقش رهبری باقیمانده‌های حزب بعث را داشته و در میان نقشبندی‌ها نیز جایگاه ویژه‌ای دارد، با ارسال پیامی ویدئویی (صوتی) از گروه داعش قدرانی کرده و گفت: "ما با غرور، تحسین و عشق به شما درود می‌فرستیم".

در روزهای اخیر نیروهای مسلح داعش حتا بر مناطق تحت‌نفوذ خود افزوده‌اند. براساس گزارشات منتشره روز یکشنبه نیروهای داعش با حمله به شهر "ضلعویه" در ۸۰ کیلومتری بغداد، بخش‌هایی از شهر از جمله پایگاه‌های پلیس و ساختمان‌های دولتی را به‌تصرف درآورده‌اند.

بنابر این تا این جا ما با دو موضوع قطعی روبرو هستیم. اول این‌که ایجاد دولت به‌اصطلاح وحدت ملی در عراق با بن‌بست روبرو گشته و امکان تشکیل دولتی با نخست‌وزیری مالکی تقریباً غیرممکن شده است. دوم این‌که تشدید درگیری‌ها در درون حکومت عراق، منجر به تضعیف بیشتر نیروهای نظامی دولتی و تقویت نیروهای مسلح مخالف از جمله داعش می‌گردد. اما این نتایج چه وضعیتی را برای آینده‌ی عراق ترسیم می‌کنند!؟

در ابتدا باید تأکید کرد که هدف کنونی دولت خودمختار کوردستان عراق، تشکیل یک کشور مستقل نمی‌باشد. همان‌طور که در سرمقاله شماره قبل نیز بیان شد، مسعود بارزانی و دیگر رهبران احزاب در قدرت کوردستان عراق به‌خوبی از شرایط کنونی

دو هفته‌ی اخیر نیز اثبات همان نتیجه‌گیری‌هاست. جنگ داخلی عراق یک جنگ ارتجاعی‌ست که قربانیان‌اش توده‌های محروم عراق هستند. اما جنگ داخلی عراق دیگر تنها یک جنگ در محدوده‌ی عراق نیست. سوریه به‌شکلی دردناک درگیر این جنگ است. بحرانی که بسیاری از کشورهای اسلامی بویژه خاورمیانه را فراگرفته است و در سال‌های اخیر تنها شاهد دامن‌گیرتر شدن و گسترش آن بودیم. در چنین شرایطی‌ست که تداوم سیاست‌های فرقه‌گرایانه از سوی گروه‌های درگیر در عراق - همان‌طور که بررسی شد - منجر به فراگیرتر شدن بحران خواهد شد و آتش جنگ به دیگر مناطق و مرزها سرایت خواهد کرد و این خطری‌ست که تمامی کارگران و زحمتکشان منطقه از جمله کارگران و زحمتکشان ایران را تهدید می‌کند. نباید فراموش کرد که دولت اسلامی ایران از جمله دولت‌هایی‌ست که در داخل و خارج مرزهای ایران به درگیری‌های فرقه‌ای دامن زده و همچنان دامن می‌زند. حکومتی که ولی‌فقیه آن همچون گروه داعش، خود را رهبر مسلمانان جهان می‌داند.

منطقه خبر داشته و می‌دانند که چنین چیزی حداقل در مرحله‌ی کنونی غیرقابل تحقق است. جدا از مسائل بین‌المللی و ژئوپلیتیکی، کشورهای همسایه با ایجاد چنین کشوری شدیداً مشکل دارند که این را می‌توان به‌خصوص در سخنان خاتمی امام جمعه تهران دید. اما جدا از ایران، ترکیه نیز حاضر به پذیرش کشوری به نام کوردستان نخواهد بود.

هدف بارزانی و دیگر حاکمان منطقه کوردستان عراق از طرح این مسأله، تنها گرفتن امتیازاتی‌ست که بعد از سرنگونی صدام و در تمام این سال‌ها محل جدال بین دولت خودمختار کوردستان عراق با دولت مرکزی بوده است، اختلافاتی همچون کنترل و حاکمیت بر کرکوک.

اما مهم‌ترین نتیجه‌ی تداوم و تشدید بحران سیاسی در عراق، خطر فراگیرتر شدن بحران است، همان موضوعی که در سرمقاله پیشین نشریه کار مطرح شد و وقایع

زنده باد  
همبستگی  
بین‌المللی کارگران





**یادداشت‌های سیاسی**
**گرانی، بیکاری و رکود همه یک قربانی دارند**

گرانی همچنان می‌تازد، گویا هیچ چیزی نمی‌تواند این غول را آرام کند. غولی که سفره کارگران و زحمتکشان را روز به روز کوچکتر و کوچکتر می‌سازد. چندی پیش بود که بهای لبنیات افزایش یافت و شیر که یکی از مهمترین منابع غذایی به‌ویژه کودکان است، می‌رود تا از دسترس کودکان کارگران خارج شود. به گزارش خبرگزاری "تسنیم" وابسته به سپاه، در هفته‌ای که گذشت و تنها در یک روز به‌طور میانگین قیمت میوه کیلویی هزار تا ۱۵۰۰ تومان افزایش یافت.

به گزارش همین خبرگزاری، گوشت‌های یخ‌زده برزیلی که تاریخ مصرفشان گذشته با تغییر بسته‌بندی و به‌عنوان گوشت ایرانی بین ۱۸ تا ۱۹ هزار تومان به‌فروش می‌روند، آن‌هم گوشت‌هایی که تنها در بالای بسته‌بندی به‌ظاهر خوب هستند و در پایین

گوشت‌های بی‌کیفیت‌تر قرار داده شده‌اند. گزارش خبرگزاری دولتی ایسنا نیز حکایت از تداوم روند گرانی مواد غذایی مورد نیاز کارگران دارد. براساس این گزارش برنج خارجی از ۴۶۰۰ تا ۵۰۰۰ تومان، چای خارجی از ۲۶ تا بیش از ۳۰ هزار تومان، روغن مایع ۴ هزار تا ۵۵۰۰ تومان، روغن جامد ۴۵۰۰ تا ۶ هزار تومان، شانه تخم‌مرغ ۷ تا ۹ هزار تومان، گوشت قرمز ۳۵ تا ۴۰ هزار تومان، لوبیا چیتی ۱۲ هزار تومان و خرما (عمده‌فروشی) کیلویی ۹ هزار تومان به‌فروش می‌رسند.

اما دولت روحانی که گویا در هوا سیر می‌کند کاری به این ارقام ندارد. به این کار ندارد که وقتی حداقل دستمزد کارگر ۶۰۹ هزار تومان تصویب شد، چگونه یک کارگر می‌تواند با دستمزد خود هم کرایه‌ی خانه را

در صفحه ۱۳

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

**آلمان:**

K. A. R  
Postfach 160531  
60068 Frankfurt  
Germany

**دانمارک:**

I. S. F  
P. B. 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark

**سوئیس:**

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

**هلند:**

Postbus 23135  
1100 DP  
Amsterdam Z.O  
Holland

**کانادا:**

K.Z  
P.O.BOX 2488  
Vancouver B.C  
Canada V6B 3W7

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>
<http://65.254.86.197/>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

 شماره پیامگیر **سازمان فدائیان (اقلیت)**:

در اروپا

0031(0)618622401

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)
**KAR** Organization

Of Fedaian (Aghaliyat)

No 673 July 2014


[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)
**تلویزیون دکرسی شورایی**

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم بیکار می‌کنند

**برنامه‌های تلویزیون دکرسی شورایی را ببینید**

برنامه‌های تلویزیون دکرسی شورایی از طریق کانال تلویزیونی اندیشه و به مدت ۴ ساعت در هفته پخش می‌شود که دو ساعت آن زنده و دو ساعت دیگر تکرار برنامه‌ها می‌باشد.

**ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دکرسی شورایی بدین‌قرار است:**
**برنامه‌های تلویزیون دکرسی شورایی دوشنبه هر هفته:**

ساعت ۳۰ : ۲۲ به وقت ایران

۲۰ به وقت اروپای مرکزی

۱۱ به وقت لس‌آنجلس

**و چهارشنبه هر هفته:**

ساعت ۳۰ : ۲۱ به وقت ایران

۱۹ به وقت اروپای مرکزی

۱۰ به وقت لس‌آنجلس

این برنامه‌ها به مدت یک‌ساعت از ماهواره هات‌برد و تله‌استارت پخش می‌شود. تکرار برنامه‌ها در روزهای ۴ شنبه و ۵ شنبه هر هفته ساعت دوازده‌ونیم ظهر به وقت ایران، ساعت ده صبح به وقت اروپای مرکزی و ساعت یک نیمه شب به وقت لس‌آنجلس خواهد بود. اگر به تلویزیون ماهواره‌ای دسترسی ندارید، می‌توانید از طریق آدرس اینترنتی سایت اندیشه به‌طور زنده و هم‌زمان برنامه‌های تلویزیون دکرسی شورایی را مشاهده کنید:

[www.andishehcom.com](http://www.andishehcom.com)
**مشخصات ماهواره‌ای کانال تلویزیون اندیشه:**

3/4 20000 :Horizontal Symbol Rate 12090:Frequency 25Galaxy :North America

3/4 29900:Symbol Rate 10723 :Frequency ,8Hot Bird :Middle East ,Europe

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی**